

قم خاستگاه علم و بصیرت

نوع مقاله : مقاله پژوهشی

نویسنده: [عباس رضوی](#)

چکیده

در این نوشتار، پس از تبیین جایگاه حوزه علمیه قم در جغرافیای تاریخی و علمی و نشر معارف دینی، به مهم ترین شاخصه‌های آن پرداخته شده است و عوامل موثر در موفقیت و شهره شدن آن بررسی شده است. از جمله تبیین شده: حوزه نخستین قم، از نخستین کانونهای علمی ممتاز جهان اسلام بوده و در چندین سده فعالیت خود، آثار علمی و فرهنگی درخشانی را به اسلام و تشیع هدیه کرده است. دانش گستری و بصیرت دینی، از شاخصه‌های حوزه علمیه قم در طول تاریخ بوده است و این حوزه کهن در اختلافها و کشاکشهای فکری بزرگی چون موضوع امامت و ولایت اهل بیت و فتنه‌های خرافه پردازان و غالیان و محدثان سست اندیش، به مردم راه نموده است و این تجربه‌ها و دستاوردهای کنونی حوزه نیز، دسترنج کوششهای هزاران عالم دینی در دورانها و برهه‌های گوناگون تاریخ است. این نوشتار، مروری است بر جلوه‌های دانش گستری و بصیرت دینی حوزه علمیه قم، بویژه در سالهای آغازین غیبت امام زمان.

کلیدواژه‌ها: [قم](#) ، [حوزه علمیه قم](#) ، [علم ودانش](#) ، [بصیرت دینی](#)[اصل مقاله](#)

از گزاره‌های بایسته پژوهش و بررسی، توجه به جایگاه تاریخی قم و نقش آن در دانش افزایی و بصیرت گستری در جامعه اسلامی است. رهبر معظم انقلاب اسلامی، در جمع فضایی حوزه، قم را شهر علم و جهاد و بصیرت نامید؛ شهری که سرچشمه نور و روشنایی بوده و از کان آن معرفت و دانش ناب به دیگر جاها و سرزمینها منتشر شده است. و نیز کانونی که در بینش و بصیرت دینی سرآمد بوده و در مجاهدت و حرکت آفرینی پیشتاز دیگر سرزمینها. حوزه علوم دینی آن مشعلدار دیگر حوزه‌های دانش بوده است.

حوزه پویای قم، توانسته است در دشوارترین برهه‌های تاریخی، نقش ممتاز خود را به خوبی به انجام رساند و بنیانی استوار و زوال ناپذیری را پی افکند که قرن‌ها، هدایت گر و روشنایی بخش امت اسلامی بوده و گذشت روزگاران، از اهمیت آن نکاسته است. یادکرد رهبری از تاریخ افتخار آفرین حوزه قم، از آن جهت پراهمیت است تا نسل معاصر و جوان حوزه بیش از پیش، به راه و روش طلایه داران خود توجه کنند و نسبت به گوهر گرانبهائی که

دردست دارند هوشیاری بیش‌تری داشته باشند و قدرِ خوانی را که بر آن نشسته‌اند، بهتر بدانند. و در مراقبت از این امانت بی بدیل هوشیارتر باشند و بر دامنه و ژرفای آن بیفزایند که ناسپاسی در برابر نعمتهای خداوند، کفران و موجب زوال آن می‌شود؛ چه این سفره‌ای که ما بر آن نشسته‌ایم، نه تنها حاصل دسترنج نسل معاصر، که فراهم آمده از رنجهای هزاران فرزانه به خاک خفته است و تحولات علمی کنونی، متکی به پشتوانه تاریخی است. و اگر تلاشی دو چندان صورت نگیرد ساختمان زیبایی که به بهای رنجهای هزارساله به پا داشته شده، فرو خواهد ریخت و اندیشه‌های ناب و اصیل بر اثر ناسپاسی و یا کم کاری متولیان آن، در برابر نوآوریهای دیگران سپر خواهد افکند و چشمه‌های بینش و دانش خواهد خشکید. باید همواره بر این گنجینه افزود و از آن حراست نمود و با آسیب شناسی بهنگام، خطرها را از آن دورساخت.

رهبر معظم انقلاب اسلامی در پیام به کنگره هزاره شیخ مفید، فعالیتها و اندیشه‌های این عالم فرزانه را به مثابه سنگ زاویه و قاعده اصلی بنای بلند فقه و کلام شیعی معرفی کرد^۱ و در بیانی دیگر، حوزه کنونی ما را میراث بر میراث هزار ساله عالمان گذشته خواند و تاکید کرد بی توجهی ما به وظیفه خود خیانت به این میراث عظیم تشیع است. ایشان یکی از ضرورت‌های ایجاد دادگاه ویژه روحانیت را حراست از کیان روحانیت و دستاوردهای حوزه‌ها شمرده است:

«من یادم است، شاید این نکته را مکرر به بعضی از برادران عرض کرده‌ام. چند سال پیش که مقدمات تشکیل این دادگاه بود، خدمت امام(ره) رفتم و به ایشان عرض کردم که: این انقلاب، به پشتوانه هزار سال نفوذ معنوی روحانیت شیعه به پیروزی رسید. یعنی این که شخصی مثل امام یک مرجع تقلید توانست این اقیانوس را این‌طور به تلاطم در بیاورد، که هیچ عاملی نمی‌توانست آن را به تلاطم در بیاورد، کار خود او نبود. مردم در اول کار، امام را از کجا می‌شناختند؟ اگر هزار سال اعتقاد شیعه به علما و روحانیون و مراجع‌اش نبود که مرجع و عالم دین، برای‌شان از قداستی برخوردار بود، چه موقع مردم پشت سر امام، به عنوان این که یک مرجع و یک عالم دین است، راه می‌افتادند؟ امام، این را تلقی به قبول کردند. بعد به ایشان عرض کردم، الآن با عمل بعضی از ماها، این ذخیره‌ی هزارساله ضایع می‌شود و از بین می‌رود. ما پول و سرمایه‌ای را برداشتیم خرج کردیم و بساطی را درست کردیم؛ حالا خود این سرمایه، با کار بعضی از ماها دود می‌شود و به هوا می‌رود. گفتم به نظر من، راهش همین دادگاه روحانیون است...»^۲

بررسی همه زوایای نقش آفرینیهای قم و حوزه آن، در همه دوره‌ها، از ظرفیت این مقال خارج است. و نگاه عمده، به حوزه قم در سده‌های نخستین تاسیس آن است. بررسی کارنامه این حوزه در سده پنجم و ششم و هفتم و حوزه دوران صفویه و حوزه معاصر، نیازمند مقاله‌هایی مستقل است. روشن شدن بخشهایی از زوایای این تذکار ناب رهبری، نیازمند بررسی و توجه به چند نکته تاریخی است.

پیشینه تشیع و حوزه در قم

تشیع و تاسیس حوزه در قم پیشینه‌ای مشترک دارند. مردم قم و حوزه علمیه آن، از آغاز تکوین، چنان با یکدیگر در پیوند بوده که جدا کردن آن دو از یکدیگر دشوار است. این دو کوثر جوشان، با همدیگر در هم تنیده و به موازات یکدیگر در تاریخ پیش آمده‌اند و در برهه‌های حساس، پشت به پشت یکدیگر داده و با بداندیشان و افزون طلبان مبارزه کرده و بر خطرهای راه بسته‌اند. در سده نخست هجری، بذر تشیع در این سرزمین کویری جوانه زد و رشد و نمو کرد و نهال ولایت در این واحه پربالیت و مستعد بالید و به بار نشست و برکتهای آن راه دیگر سرزمینها را پیش گرفت. و به تدریج دیگر مناطق ایران از برکت حوزه پویای قم، به مکتب اهل بیت گرویدند. به گفته امام خمینی:

«قم... از زمان حضرت صادق، سلام الله علیه (حدود آن زمان) مرکز تشیع بوده است و از قم تشیع به سایر جاها رفته است. علم هم از قم به جاهای دیگر منتشر شده است... قم مرکز همه برکات است.»^۳

خاندان عرب اشعری از پیشگامان این کاروان پر برکت بوده‌اند. سائب بن مالک اشعری، نیای این خاندان از وفاداران به امام علی(ع) بود. وی با مختار بن ابی عبیده ثقفی، به خونخواهی شهیدان مظلوم کربلا برخاسته بود. زمانی که عبدالله بن مطیع، از طرف عبدالله بن زبیر والی کوفه شد، به خواسته مختار، در برابر روش ابن مطیع که می‌گفت امور را بر حسب سیره خلیفه دوم و سوم پیش خواهد برد، واکنش نشان داد و گفت:

«ألا یسار فینا الا بسیره علی بن ابیطالب الی بها سار فی بلادنا هذه حتی هلك رحمه الله علیه»^۴

تنها باید به همان سیره‌ای که در زندگی علی(ع) در میان ما به کار می‌گرفت عمل شود.

کسانی که در زمان زندانی بودن مختار برای وی بیعت می‌گرفتند، عبارت بودند از: سائب بن مالک اشعری، یزید بن انس، احمر بن شمیط، رفاعه بن شداد و عبدالله بن شداد. سائب با شروع قیام مختار علیه امویان و زبیریان، به یاری مختار برخاست. سائب بن مالک از اصحاب سرشناس مختار بود. زمانی که مختار از کوفه بیرون آمد، سائب بن مالک را به جای خویش حاکم کوفه کرد.

فرزندان سائب بن مالک اشعری، نیای تیره اشعریان قم ۵ پس از شکست شورش ابن اشعث علیه مروانیان، به سال ۹۴ه. ق.، در جست‌وجوی سرزمین و فضای مناسب تری برای تداوم مبارزه و دفاع از اهل بیت، یامبر، رخت به قم کشیدند. ۶ و بنا به همین گزارش، اشعریان در قیام زید بن علی نیز نقش آفرین بودند. ۷

از خاندان اشعری، که همواره در پیوند با ائمه بوده‌اند، بیش از صد عالم برجسته به عرصه آمده‌اند. و این تبار پر برکت و پرشور و پر جنب و جوش، در تکوین و تداوم حوزه قم، نقش آفرین بوده‌اند. شماری از تاریخ پژوهان، از

جانب‌داری قمیان از جنبش مطرف ابن مغیره علیه بنی مروان به سال ۷۷ه. ق، نتیجه گرفته‌اند که شیعه پیش از آمدن اشعریان در قم حضور داشته است.^۸

ائمه (ع) جایگاه معنوی قم را به پیروان خود شناساندند و مردم را تشویق کردند که به این سرزمین هجرت کنند و با ساکنان آن ارتباط برقرار سازند و این خود به کوچ عالمان شیعه به این سرزمین شتاب داد. و درحاشیه فلات مرکزی ایران، یکی از بزرگ‌ترین حوزه‌های دانش، به وسیله عالمان و راویان حدیث پی افکنده شد و حوزه قم توانست به عنوان یکی از مراکز برجسته علمی و پویا نام خود را در تاریخ اسلام ماندگار کند. و حوزه علمیه این شهر رو به گسترش، جایگزین حوزه علوم دینی کوفه گردد. نشانه‌ها حکایت از آن دارد که از دوره امام باقر و امام صادق (ع) راویان و جویندگان دانش، به صورت فردی و گروهی برای کسب دانش و دیدار با امامان اهل بیت، راهی حجاز می‌شده و از حوزه درسی ائمه و شاگردان‌شان استفاده می‌کردند.^۹ رحله‌های علمی میان قم و دیگر کانونهای علمی جهان اسلام نشانه وجود حرکت پرنشاط علمی در قم آن دوره بوده است. امام صادق (ع) بارها از نقش پر اهمیت قمیان در پاسداری از دین و دیانت یاد کرده است. از جمله:

«لولا القمیون لضاع الدین»^{۱۰}

اگر قمیان نبودند دین تباه شده بود.

امام صادق (ع)، در سخن دیگر، قمیان را یاور دین خوانده است.^{۱۱}

در روایت‌های دیگر، از قمیان به «الفقهاء العلماء»^{۱۲} یاد شده است که نشانه عجین بودن زندگی مردم قم با دانش طلبی و فقاقت بوده است. و در گزارش مستند دیگر از امام صادق (ع)، قم کان دانش و فضل شمرده شده است.^{۱۳} در قم کانون علمی و پر جنب و جوشی وجود داشته که امام صادق شیعیان خراسان و عراق و حجاز را تشویق می‌کند با قم ارتباط برقرار کنند و از دانشوران آن استفاده کنند. افزون بر آن، ائمه از قم به عنوان «کوفه کوچک»^{۱۴} «تکیه گاه قائم آل محمد، علیهم السلام»^{۱۵}، «محل انتظار کشیدن قائم آل محمد، علیهم السلام»^{۱۶}، «محل امنیت و راحت مؤمنان»^{۱۷}، «معدن آل محمد، علیهم السلام»^{۱۸}، «بحر»^{۱۹}، «قطعه‌ای از بیت المقدس»^{۲۰}، «آشیانه آل محمد، علیهم السلام»^{۲۱} یاد کرده‌اند.

پیوستگی فکری و سیاسی قمیان با امامان شیعه، پس از سقوط بنی امیه، بیش‌تر شد. و تحولات پدید آمده، این زمینه را برای مردم فراهم آورد تا طلاب قمی برای کسب دانش آهنگ مدینه کنند. و شمار آنان به تدریج رو به افزایش گذارد. از این رو، شمار راویان حدیث قمی تبار، که به طور مستقیم از ائمه حدیث دریافت کرده‌اند، بیش از دیگر مناطق است.^{۲۲} به گزارش سید بن طاووس، امام رضا در سفر به خراسان از قم عبور کرده است. بنا بر همین گزارش، خانه‌ای که حضرت رضا (ع) در آن جا میهمان شد، در زمان حاضر (قرن هفتم) مدرسه‌ای است که محل بحث طلبان می‌باشد.^{۲۳} محدث قمی، مدرسه رضویه کنونی، واقع در خیابان آذر را یادگار اقامتگاه آن حضرت

در قم دانسته است. ۲۴ هجرت فاطمه معصومه و دیگر امامزادگان فرزانه و دانشور به این شهر، دگرگونیهای بس مہی را در جهت گسترش تشیع و حوزه علمیه ایفا کرد. و رفت و آمد و ارتباط علما و راویان و شاگردان برجسته امام صادق(ع) و ائمه پس از وی، وجود مرقد حضرت فاطمه معصومه در قم، هماره بر رونق و شکوفایی آن افزوده است. نوآوریهای حوزه قم در کنار ملاحم و پیش بینیهای ائمه درباره آینده روشن قم، شوق استادان و دانشجویان را برای رحله علمی به این دیار پربرکت برمی‌انگیخت و جویندگان دانش، به سوی قم ره می‌سپاردند.

ریّان بن شبیب، دائی معتصم عباسی، در طلب دانش به قم هجرت کرد. وی پرسشهای صباح بن نصر هندی از امام رضا(ع) و پاسخهای آن حضرت را در کتابی گرد آورده است ۲۵ و محمد بن بشیر، از راویان مشهور کوفی، در قم از دنیا رفته است. ۲۶

به تدریج قم، با دیگر سرزمینها و شهرهای شیعه نشین، چون: طبرستان و بغداد و کوفه و ری و حجاز و مصر و خراسان رابطه پیدا کرد و بر جایگاه علمی و اجتماعی خود افزود. فشارهای سیاسی عباسیان بر شیعیان عراق و حجاز و یمن نیز سبب می‌شد طالبان علم رو به کویر مرکزی ایران آورده و به دور از نگاه پر وحشت حاکمان عباسی، در جست‌وجوی معالِم و شرائع دین خود برآیند. همه اینها به تشکیل حوزه‌ای گرم و مردمانی دانش پرور مدد می‌رساند. قمیان برای ارتقای علمی حوزه و از میان بردن کاستیهای آن، از عالمان سرزنده و مسؤولیت شناس دیگر مراکز و کانونهای علمی دعوت می‌کردند، به قم بکوچند و در آن رحل اقامت افکندند و مردم را از دانش و بینش خود بهره مند سازند. بویژه آن که اصفهان و ساوه در آن دوره (سده سوم و چهارم) از رقبای مهم مذهبی مردم و حوزه قم به حساب می‌آمد. و کارگزاران این دو شهر نمی‌توانستند گسترش مذهب اهل بیت را در همسایگی خود برتابند.

در سال ۳۴۵. ق. اختلاف سختی میان اصفهانیان و قمیان اتفاق افتاد. سبب این بود که شایع شد که یکی از ملازمان مسؤول امنیت اصفهان، که فرد قمی بوده به یکی از صحابه دشنام گفته است. مردم شورش کردند و در اداره امنیت و مرکز شرطه گرد آمدند. گروهی در این حادثه به قتل رسیدند. مردم اصفهان اموال تاجران قمی را غارت کردند. ۲۷

تفاوتهای مذهبی و سیاسی و فرهنگی سبب می‌شد که مخالفان به سادگی موقعیت رو به رشد قم را برنتابیده و در راه گسترش این کانون نوپای علمی مشکلاتی پدید آورند. و در برابر، قمیان تلاش داشتند جایگاه سیاسی و اجتماعی خود را با تحصیل بیش‌تر فرهنگ و دانش، در برابر رقبا تقویت کنند، تا افزون بر گرایش دیگر مردم به مکتب اهل بیت، مردم و جوانان آنان بتوانند در برابر امواج فرهنگی نوظهور و فرقه گرانیها مقاومت کنند و در علم و دانش پیشتاز دیگران باشند. علمای قم، از ابو اسحاق ثقفی، مؤلف کتاب پرارزش الغارات، که در راه سفر به اصفهان بود، خواستند تا در قم سکنی گزینند، اما وی به دلیل نیاز بیش‌تر مردم اصفهان به دعوت شیعی، بر آن شد در این شهر بماند و احادیث اهل بیت را ترویج کند. ۲۸

ابواسحاق ثقفی برای آشنایی مردم با مکتب اهل بیت کتاب المعرفة فی المناقب و المثالب را نوشته بود. مردم کوفه در دلسوزی و نگهداشت جان وی از گزند بدخواهان، به وی پیشنهاد کردند، کتاب را از کوفه بیرون نبرد. او پرسید مردم کدامین شهر درباره شیعه، آگاهی کمتری دارند. گفتند اصفهان. وی سوگند یاد کرد که جز در اصفهان آن را منتشر نسازد. ۲۹ وی به اصفهان رفت و کتاب فضائل اهل بیت خود را در این شهر منتشر کرد و مردم را با مظلومیت خاندان پیامبر آشنا ساخت. ۳۰

کثرت محدثان و عالمان قمی زبانزد مردم در دیگر کانونهای علمی بود. محمد تقی مجلسی در شرح من لایحضره الفقیه یادآور شده است:

«در زمان علی بن حسین موسی بن بابویه (م: ۳۲۹) دویست هزار محدث در قم به سر می‌برده‌اند.» ۳۱

محدث قمی در توجیه آن نوشته است: در آن روزگار گرایش عمومی مردم از عوام و خواص به حفظ احادیث بوده و مردم برابر آن عمل می‌کردند. ۳۲

مؤلف تاریخ قم، در باب شانزدهم کتاب خود، از ۲۶۶ نفر از علمای شیعه و ۱۴ نفر از علمای عامه، که در قم می‌زیسته‌اند، یاد کرده است ۳۳ که نشان‌گر آن است که مدرسه قم در سده چهارم، از گسترده ترین مدارس علمی شیعه بوده است.

خاندانی چند در قم، به کثرت عالم و دانشمند شهره بوده‌اند و اشعریان در رأس این خاندانها قرار داشته‌اند. صدها عالم و راوی حدیث در طول چندین سده، از میان اشعریان برخاسته و مدارس و مساجد گوناگون به دست بابرکت آنان بنیان نهاده شده است. مؤلف تاریخ قم، شمار عالمان از این خاندان را صد تن دانسته است که دوازده تن آنان، از فرزندان سعد بن عبدالله اشعری از علمای دین و راوی حدیث امام صادق (ع) بوده‌اند. ۳۴ نجاشی از ۳۹ نفر از عالمان این خاندان، نام می‌برد که ۱۶ نفر از آنان، بی واسطه از امام معصوم روایت کرده‌اند. خاندان عبدالعزیز مهتدی چندین محدث داشته است. عبدالعزیز و نواده‌اش، حسن بن حسین بن عبدالعزیز ۳۵ و محمد بن حسین بن عبدالعزیز، همه، از راویان حدیث بوده‌اند. ۳۶

خاندان ابن بابویه از خاندانهای دانش پرور قم بودند و از سده سوم تا هفتم نام و نشان آنان در حوزه قم و ری دیده می‌شود. نخستین عالم این خاندان، علی بن حسین، معروف به ابن بابویه است. وی، شیخ فقیه و مقدم قمیان در عصر خود بود. ۳۷ برابر برخی از گزارشها، ابن بابویه با امام عسکری در پیوند بوده و حضرت در توقیعی از وی به «شیخی و معتمدی» یاد کرده است. ۳۹ عده بسیاری از وابستگان ابن بابویه، در قم ساکن بوده‌اند. مانند: شیخ نجم الدین، ابوالحسن علی بن محمد بن حسن بابویه قمی ۳۸ حسین بن حسن بن محمد بن موسی بن بابویه، ۳۹ خاندان برقی، محمد بن خالد برقی و پسرش احمد بن محمد و نواده‌هایش محمد بن ابوالقاسم، معروف به ماجیلویه

و علی بن محمد بن ابی القاسم ۴۰ و نبیره اش احمد و فرزند وی علی بن احمد ۴۱ و فرزند زاده برادرش، علی بن علاء بن فضل بن خالد ۴۲ از خاندانهای دانشمند خیز قم بوده اند.

علی بن محمد از نوادگان محمد بن خالد، از محدثان پرآوازه و از مشایخ شیخ صدوق بوده است. ۴۳ حسن بن خالد برقی و برادرش، ابوعلی قمی، از عالمان موثق و اهل قلم این شهر بوده اند و کتابهای ارزنده ای در موضوعات گوناگون اسلامی تالیف کرده اند. ۴۴ مؤلف روضات الجنات، علی بن احمد بن ابی عبدالله برقی را از مشایخ صدوق شمرده است و افزوده است:

«ابومحمد بن خالد نیز از راویان بزرگ و از سرآمدان دانش و فضل بوده و درآداب و تفسیر و تاریخ کتابهای سودمندی نوشته است. ۴۵»

از این خانواده علمای دیگری نیز برخاسته اند. ۴۶

خاندان ابن قولویه، محمد بن جعفر بن محمد بن قولویه و فرزندش جعفر بن محمد، از عالمان دانشور و محدث قمی بوده اند. جعفر، بیش از ۲۳ رساله سودمند تالیف کرده است، از جمله: کتاب کامل الزیارات. شیخ مفید در حلقه شاگردان وی نشسته است.

نجاشی، درباره اش نوشته است:

«وکل ما یوصف به الناس من جمیل و ثقه فهو فوقه. ۴۷»

به گزارش افندی، فرزند دیگرش علی بن محمد بن قولویه نیز، از محدثان بوده که برادرش جعفر بن محمد از وی بسیار روایت کرده است. ۴۸ عبدالعزیز بن جعفر بن قولویه نیز از راویان حدیث بوده. محمد بن احمد بن شاذان در باب احکام الرجال و النساء از وی نقل کرده است. ۴۹

خاندان متیل قمی از تیره های پر محدث و دانش گستر قم بوده اند. حسن و احمد بن متیل در قم، به کار حفظ و نشر حدیث مشغول بوده اند. علی بن متیل از محدثان پر شاگرد و استاد دیده بوده. یکی از نوشته های وی کتاب النوادر است. محمد بن علی بن متیل از محدثان قم بوده و شیخ صدوق از محضر وی دانش آموخته است. و جعفر بن احمد بن متیل از همین تیره، حدیث نقل می کرده است. ۵۰ جایگاه جعفر بن احمد بن متیل و پدرش در میان شیعیان و ارتباط آنان با ناحیه مقدسه، چنان پر عظمت بود که گمان می رفت، نمایندگی امام زمان پس از محمد بن عثمان در میان این خاندان قرار خواهد گرفت. ۵۱

خاندان ابن شاذان قمی، چندین دانشمند برجسته داشته است. ابوالعباس، ۵۲ احمد بن علی بن حسن بن شاذان قمی عالمی برجسته بود. وی فقیه بود و کتابهای: حسن المعرفه، ۵۳ زاد المسافر و الامالی، از نوشته های اوست. ۵۴

فرزندش ابی الحسن، محمد بن احمد، عالمی پر اطلاع و کثیرالتألیف بود. از آثار به جا مانده از وی کتاب فضائل امیرالمومنین است. ۵۵ این کتاب در بردارنده صد فضیلت از امیرمومنان(ع) است که از طرق دیگر فرق اسلامی به دست محدثان رسیده است. گفته شده، این رساله همان کتاب ایضاح دلائل النواصب، نوشته دیگر ابن شاذان است. ابوالفتح کراچکی طرابلسی مولف کنزالفوائد(۴۴۹/۵۶) این کتاب را در سال ۴۱۲ در مکه نزد وی قراءت کرده است. ۵۷

خاندان حمیری از تیره‌های عالم پرور حوزه قم بودند. نیای آنان عبدالله بن جعفر حمیری، پیشوای مذهبی قمیین بود. وی، با نوشتن چندین کتاب سودمند در عقائد و حدیث، مانند قرب الاسناد، خدمات ارزنده‌ای به اسلام و تشیع کرد. ۵۸ حمیری، فرزندان شایسته‌ای داشت که همه آنان از مروجان حدیث بودند.

محمد بن عبدالله قمی از راویان موثق و سرشناس قم بود. وی با امام زمان مکاتبه داشته و چندین مساله فقهی از حضرت پرسیده بود. وی نویسنده نیز بوده و چندین اثر روائی تألیف کرده است: کتاب الحقوق و کتاب الاوائل و کتاب الاحتجاج. و برادران اش جعفر، حسین و احمد نیز به وسیله نامه با امام زمان در ارتباط بوده‌اند. ۵۹ احمد بن داوود قمی، فقیه و شیخ قمیین و آگاه ترین مردم به دانش حدیث بود. ۶۰ فرزندش محمد بن احمد نیز راه پدر را در پیش گرفته بود.

علی بن محمد بن علی خزاز قمی و فرزندش حسین بن علی خزاز ۶۱ نیز از راویان حدیث بودند و در عرصه ثبت و انتقال احادیث اهل بیت به دیگران خدمت‌های ارزنده‌ای را به انجام رساندند.

خاندان ابراهیم بن هاشم، از تیره‌های پر برکت حوزه قم بودند. ابراهیم بن هاشم، شاگرد یونس بن عبدالرحمن قمی، از بزرگ‌ترین رجال شیعه و از پیشگامان دانش کلام و حدیث بود. وی از معاصرین امام صادق و امام کاظم و از وكلا و خواص امام رضا(ع) شمرده می‌شد. شیعیان، منزلت یونس را در میان خود، مانند سلمان فارسی در عصر حضرت رسول می‌شمردند ۶۲ ابراهیم بن هاشم، نخستین محدثی بود که روایات محدثان کوفی تبار را در قم معرفی و منتشر کرد ۶۳ نام وی در اسناد بیش از شش هزار روایت دیده می‌شود. ۶۴ بخش مهمی از روایات کلینی در کافی به او منتهی می‌شود. فرزندش علی بن ابراهیم، از محدثان و مفسران قم بود. و فرزند دیگرش، اسحاق نیز از راویان حدیث بوده که برادرش ابراهیم، از او روایت می‌کند. ۶۵ ابراهیم بن علی بن ابراهیم بن هاشم نیز، از محدثان کثیرالروایه بوده و حسین بن محمد، نویسنده کتاب: مقصدالراغب الطالب فی فضائل علی بن ابی طالب، از او روایت‌های بسیاری نقل کرده است. ۶۶ فرزند دیگرش، احمد نیز از علمای قم بود که به ری هجرت کرد و شیخ صدوق در این شهر از او حدیث شنیده است ۶۷ محمد بن علی بن ابراهیم نیز از محدثان و مولفان بوده و کتاب علل الشرائع او تا سده دهم هجری، موجود بوده که علامه مجلسی از آن استفاده کرده است. ۶۸

خاندان صفار قمی نیز، چندین دانشمند برجسته به خود دیده است، از جمله: محمد بن حسن صفار، مولف کتاب بصائر الدرجات و برادرش سهل بن حسن صفار، که محمد بن حسن بن بن ولید و صدوق و برادرش محمد، از وی روایت کرده‌اند. ۶۹

جبرئیل بن اسماعیل قمی، از علمای برجسته سده پنجم قم بود که وی شاگرد شیخ ابی الحسن بصری و او از سید مرتضی کسب دانش کرده و فرزندش، شاذان بن جبرئیل قمی، ساکن مدینه، از بزرگان علما بوده که رساله‌های ارزنده‌ای را تالیف کرده است، از جمله رساله ازاله فی معرفه القبله، و کتاب الفضائل. وی استاد اجازه در دانش حدیث بوده و سید فخار، استاد محقق حلّی، از او اجازه روایت دریافت داشته است. ۷۰

آبه، از شهرهای توابع قم و مرتبط با آن، حوزه‌ای گرم و برخوردار از عالمان بزرگ داشته است. مردمان این شهر سرشار از نعمتهای مادی و معنوی، از پشتیبانان اصلی اهل بیت بوده‌اند و همواره کمکهای مالی اهلالی آن، برای ائمه اطهار(ع) ارسال می‌شده است، تا در راه نشر اسلام هزینه گردد. از جمله عالمان آن دیار، احمد بن حسین مهران آبی، استاد شیخ صدوق، ۷۱ حسن بن محمد آوی، صائد بن علی، فقیه و واعظ، ۷۲ و صائد بن محمد آوی که چندین کتاب در ادبیات و عقائد نگاشته است. ۷۳

علمای قم از خاندان پیامبر

بخشی از علمای قم را علویان تشکیل می‌دادند. بیش‌تر آنان در پی شرایط دشوار مذهبی و سیاسی سرزمینهای عربی، به قم کوچ کرده بودند. فاطمه معصومه(س) از راویان حدیث بوده است. این بانوی فاضله و با بصیرت، چندین حدیث از جمله روایت مشهور غدیر «من كنت مولاه فهذا علي مولاه» را به نقل از نیای خود از پیامبر روایت کرده است ۷۴ و اگر علی بن جعفر، که در قم دفن شده، چنانکه علامه مجلسی در بحار ۷۵ و تحفه الزائر بر این باور است، علی بن جعفر عریضی، فرزند امام صادق بدانیم، وی از عالمان سرشناس اهل بیت و از راویان بنام حدیث بوده. صدها حدیث به نقل از برادرش، امام کاظم روایت کرده است. مسند منسوب به وی، به نام مسائل علی بن جعفر از برادرش موسی بن جعفر تحقیق و منتشر شده است.

و اگر مزار معروف به علی بن حسن، آرامگاه علی بن حسن علوی عریضی بوده باشد، وی نیز، از فضلالی علوی است. و نیز محمد بن موسی بن اسحق، مدفون در کنار علی بن جعفر از علویان فاضل و مشهور به فقیه بوده است. ۷۶ عبدالله بن حسن بن علی بن جعفر از خانواده علی عریضی، از فقهاء و راویان حدیث و ساکن قم ۷۷ بوده است. به گزارش ابن عنبه، حسین بن اسماعیل قمی از خاندان عریضی، از فقهاء بوده است و صدوق از وی روایت بسیار دارد ۷۸ به گزارش تاریخ قم، حسین بن حسن افطس، از علویان فقیه بوده و از امام حسن عسکری حدیث شنیده

است. ابن افطس، در طلب بهروزی و آرامش فکری مناسب تری از حجاز به قم هجرت کرده و در این شهر از دنیا رفته است. محمد بن عبدالله بن علی، از عالمان فقیه مهاجر به قم بوده است. ۷۹

ویژگیهای حوزه قم

افزون بر بسیاری عالمان و متعلمان در حوزه قم، چند شاخصه مهم، این حوزه را از میان دیگر حوزه‌های مشابه در آن زمان ممتاز کرده است.

۱. مرجعیت علمی علمای قم: حوزه قم، از نخستین سده تأسیس خود در میان حوزه‌های شیعی از مرجعیت علمی ممتازی برخوردار بوده است. گروه در خور توجهی از دانشوران قمی، بی واسطه از ائمه حدیث شنیده بودند. جایگاه علمی حوزه قم، آن چنان در اوج بود که ائمه (ع) پیروان خود را برای دریافت معالم و آیینهای دینی به علمای قم ارجاع می‌دادند. آگاهی‌های دینی و شعور مذهبی علمای قم، موجب شد که امام صادق (ع) از علمای قم به فقهای فرزانه یاد کند. زکریا بن آدم قمی از محدثان پارسای حوزه قم بود و در این شهر به کار تعلیم و تربیت مردم مشغول بود.

علی بن مسیب همدانی وکیل امام رضا از حضرت درباره مرجع دینی چنین پرسید:

«قُلْتُ لِلرَّضَا (ع) شُقَّتِي بَعِيدَةً وَ لَسْتُ أَصِلُ إِلَيْكَ فِي كُلِّ وَقْتٍ فَمِمَّنْ أَخَذُ مَعَالِمَ دِينِي. قَالَ مِنْ زَكْرِيَا بْنِ آدَمَ الْقُمِّي الْمَأْمُونِ عَلَى الدِّينِ وَ الدُّنْيَا قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْمُسَيَّبِ فَلَمَّا انْصَرَفْتُ قَدِمْنَا عَلَى زَكْرِيَا بْنِ آدَمَ فَسَأَلْتُهُ عَمَّا احْتَجَّتْ إِلَيْهِ» ۸۰

به امام رضا عرض کردم، راه من دور و همه وقت نمی‌توانم خدمت برسم. نشانه‌های دین ام را از که دریافت کنم؟

امام فرمود: زکریا بن آدم قمی. وی بر دین و دنیا امین است.

علی بن مسیب می‌گوید: پس از انجام مراسم حج، نزد زکریا بن آدم رفتم و آن چه را نیاز داشتم، از وی پرسیدم.

یونس بن عبدالرحمن از محدثان بنام و کثیرالحدیث حوزه قم بود. وی از امام رضا و امام جواد حدیث شنیده بود. با آن که عبدالعزیز مهتدی از خواص و وکیل امام رضا بود، حضرت وی را برای دریافت پاسخ پرسشهای علمی و فکری خود به یونس ارجاع فرمود. ۸۱

ابوهاشم جعفری، کتاب یوم و لیل، نوشته یونس بن عبدالرحمن، درباره تکالیف شب و روز را برای ارزیابی به امام عسکری عرضه کرد. امام پس از مطالعه کتاب، فرمود: خداوند به هر حرفی نوری در روز قیامت به او عطا کند.

برابر گزارش دیگر، امام، همه کتاب را تورق کرد و فرمود:

«مطالب این کتاب، دین من و همه پدرانم است و همه آن، برابر با حقیقت است.» ۸۲

کتاب تاییدالنبوه و تسدیدالامامه یونس بن عبدالرحمن قمی، تا سده ششم در دست محدثان بوده است. ۸۳

حسین بن روح، نائب سوم امام زمان، خود از مراجع علمی شیعه بود. افراد برای شناخت مطالب اعتقادی و فقهی، سره از نا سره، به وی مراجعه می کردند. مردم نوشته ها و کتابهای نوشته شده را برای ارزیابی نزد وی می آوردند. وی در موردی کتاب ابن غضائری را نقد کرد. ۸۴

حسین بن روح با آن جایگاه علمی، کتابهای مهم را برای ارزیابی نزد علمای قم می فرستاد.

شیخ طوسی به نقل از محمد بن سلامه نوشته است:

«قال أنفذ الشيخ الحسين بن روح، رضى الله عنه، كتاب التآديب الى قم و كتب إلى جماعة الفقهاء بها و قال لهم انظروا في هذا الكتاب و انظروا فيه شيء يخالفكم. فكتبوا إليه أنه كله صحيح و ما فيه شيء يخالف إلا قوله في الصاع في الفطرة نصف صاع من طعام و الطعام عندنا مثل الشعير من كل واحد صاع.» ۸۵

حسین بن روح کتاب التآديب نوشته سلغمانی را نزد علمای قم فرستاد. به جماعتی از آنان نامه نوشت که در این کتاب بنگرید اگر چیزی مخالف با دیدگاه شما بود، یادآوری کنید. در پاسخ نوشتند همه مطالب کتاب درست است. مگر این نکته «نصف صاع برای زکات فطره کفایت می کند» و حال این که در نزد ما، فطره در طعامی مانند جو، یک صاع است.

حسین بن روح نوبختی، با ابن بابویه قمی در ارتباط بود و درباره مسائل مشکل فقهی با وی مشورت می کرد. شیخ طوسی حسین بن روح را قمی می داند ۸۶ و لقب القمی را به دنبال نام حسین بن روح می آورد. و چه بسا آشنایی حسین بن روح با زبان آبی، زبان مردم آبه، از مضافات قم، موید این نکته باشد. ۸۷

۲. تعامل با دیگر حوزه های دانش: مبادله دانش میان حوزه های آن روز، موضوعی رایج بود. و دنیای اسلام، حضور مرزهای جغرافیائی مصنوعی امروزی را کم تر داشت و احساس می کرد. عالمان، برای کسب دانش به مراکز علمی همجوار و یا دور از وطن سفر می کردند. عالمان دین از غنای علمی خود به دیگران می بخشیدند و آن چه نداشتند از دیگران می گرفتند. تبادل علمی، حوزه ها را همواره با نشاط و نیرومند و سرزنده نگه می داشت. یکی از هدفهای سفرهای علمی، کوتاه کردن واسطه های سند بود. رحله برای طلب حدیث، در میان راویان حدیث، رواج داشت. و محدثان با حضور در محضر استادان پخته و دانش آزموده در پی آن بودند از درستی اندوخته های خود، اطمینان یابند و یا آن را کامل سازند. از جمله میان قم و شهرهای: مکه، مدینه، کوفه ۸۸، کربلا، ۸۹ بصره، بغداد، سامراء،

واسط، نیشابور، موصل، دمشق، انبار، اهواز، شیراز، کاشان، آوه، ری، قزوین، اصفهان، همدان، نهاوند، سجستان، زنجان، قرمیسین، طبرستان، تفلیس، مرو، ۹۰ بلخ، ۹۱ ایلاق، بخارا، هرات، سمرقند؛ کش و فاریاب، از شهرهای ماوراءالنهر، تبادل دانش بوده است.

میان حوزه کوفه و قم و ری و نیشابور و بغداد تعامل نزدیکی وجود داشته است. پسوندهایی مانند قمی بصری، ۹۲ انباری قمی ۹۳ قمی مروزی، قمی رازی ۹۴ و قمی بغدادی، قمی ایلاقی، قمی انباری ۹۵ و طبری قمی، نشان‌گر ارتباط گرم میان قم و دیگر حوزه‌های علمی است.

حسن بن صدقه و جعفر فقیه، از علمای قم، مناظره امام رضا در مرو خراسان را حکایت کرده‌اند که نشانه وجود این دو راوی قمی در مرو خراسان بوده است. راویان قمی، در پی طلب احادیث اهل بیت، به شهرهای مکه، مدینه، کوفه، سامرا، سفر کرده‌اند. ایام حج شرایط مناسبی را فراهم می‌آورد که طالبان دانش، به نزد ائمه اهل بیت بروند و از خرمن دانش آنان استفاده کنند. شیخ صدوق، در طلب دانش به بیش از سی سرزمین سفر کرده است ۹۶ سرزمینهایی که اکنون، هر یک در کشوری مستقل قرار دارند. و سعد بن عبدالله و موسی الحسن قمی و عبدالله بن جعفر حمیری، در کوفه حدیث نقل کرده‌اند. جعفر بن حسین شهریار از عالمان قم برای کسب دانش به کوفه رفت. ۹۷ ابن بابویه و حسین بن روح نوبختی، با یکدیگر نامه نگاری داشتند. ۹۸ احمد بن محمد بن عیسی، رئیس حوزه قم، در جست‌وجوی دانش، به کوفه رفت. وی، از حسن بن علی و شاء درخواست کرد کتابهای علاء بن رزین و ابان بن عثمان را برای استفاده و نسخه برداری در اختیار او قرار دهد. وی با اصرار از ابن و شاء خواستار آماده کردن کتابها بود و وقتی استاد از علت شتاب وی در این کار پرسید، پاسخ گفت که: من از بروز حوادث و فوت وقت هراس دارم. ۹۹ سعد بن عبدالله اشعری، در طلب حدیث به مراکز گوناگون علمی سرزد. این دانشور دانش دوست، علاوه بر استفاده از محضر علمای شیعه، از دانش بزرگان دیگر مذاهب، چون حسن بن عرفه و ابو حاتم رازی نیز بهره برده است ۱۰۰ علی بن ابراهیم قمی، از استادان پرآوازه‌ای در شهرهای بصره، ری، همدان، کرمان و نیشابور استفاده برد. وی مجموعه‌های روایی محدثان کوفه را به قم آورد. شاذان بن جبرئیل قمی، از بزرگان شیعه در مدینه تحصیل دانش کرده است ۱۰۱ پیش از آن عیسی بن سری کرخی قمی از زادگاه خود، به بغداد رخت سفر کشیده بود. ۱۰۲ وی از امام صادق روایت کرده است ۱۰۳ افرادی از علمای قم، برای تحصیل و تدریس دانش در بغداد سکنی گزیدند. و شماری از آنان، برای نشر دانش راهی مصر شدند. جعفر بن احمد قمی، معاصر شیخ صدوق و مولف کتابهای: زهدالنبی، الغایات و العروس درری منزل گزید. و نیز جعفر بن علی بن احمد قمی، از فقهای قمی و از علمای ثقه و صاحب اجازه بوده است ۱۰۴ که در ایلاق سکونت گزیده است و شیخ صدوق از وی حدیث شنیده است. خزاز قمی در ری به کار علمی مشغول بود. ۱۰۵ از آن سو دانش پژوهان از دیگر مراکز دانش به قم آمده و در این شهر به کسب دانش پرداخته‌اند. و یا افراد در دیگر حوزه‌ها از محضر استادان قمی استفاده برده‌اند. جبرئیل بن احمد فاریابی از عالمان ساکن کش، در قم تحصیل دانش کرده است. ۱۰۶ درباره وی نوشته‌اند:

«کان مقیما بکش کثیرالروایه عن العلما بالعراق و القم و خراسان.»

وی ساکن کش بود. روایتهای بسیاری از عالمان عراق و قم و خراسان در یادداشت.

ابراهیم وراق سمرقندی، استاد کشی، از علی بن محمد قمی، درباره قضا و قدر حدیث روایت کرده است. ۱۰۷ و محمد بن وارث سمرقندی از حسین بن علی قمی استفاده علمی کرده است.

حسین بن سعید و برادرش حسن بن سعید اهوازی، در پی کسب و نشر دانش از کوفه به قم آمدند و کتابهای بسیاری از جمله کتاب ربعی بن عبدالله، شعیب عقرقونی، حمیدبن مثنی و نوشته‌های فضاله بن ایوب و حریر سجستانی را به این شهر آوردند. ۱۰۸ استادان قمی، در هرکجا که بوده‌اند درخشیده‌اند و دانش پژوهان بسیاری از دیگر حوزه‌ها در نزد استادان قمی کسب دانش کرده‌اند. شیخ مفید، به سال ۳۳۳ نزد ابن داود قمی تلمذ کرده است. ۱۰۹ از استادان فقه او جعفر بن محمد قولویه بوده است. ۱۱۰ شیخ طوسی، از محضر ابن ابی جید قمی و جعفر بن حسین بن حسکه قمی در بغداد، بهره برده است. ۱۱۱ عیاشی سمرقندی، مؤلف تفسیر مشهور، در ابتداء بر آیین مذهبی دیگر پای بند بود که به مکتب اهل بیت گروید. وی از مشایخ کوفه و قم و بغداد استفاده بسیار کرده و روایتهای ارزنده‌ای را به رشته تحریر درآورده است. گزارش نجاشی گویای مسافرت وی به قم بوده است.

و شمار بسیاری از استادان ابن غضائری از علمای قمی بوده‌اند. ۱۱۲ و نیز تاثیر پذیری ابن غضائری از روش قمیان در مبارزه سخت گیرانه با غالیان ۱۱۳ نشانه ارتباط و پیوند میان حوزه علمی بغداد و قم است. شیخ نجم الدین، ابوسعیدالدین صلت قمی، از مشایخ صدوق از عالمان برجسته قم بود که به شهرهای گوناگون دنیای اسلام سفر کرد و صدوق پس از بازگشت وی از سفر بخارا و مشهد رضوی از او حدیث شنیده است و نشست علمی ابن بابویه با این استاد حدیث، انگیزه وی برای نوشتن کتاب کمال الدین شده است ۱۱۴ و نیز علی بن فیروزان قمی در شهر کش از توابع ماوراء النهر به دانش گستری مشغول بوده است. ۱۱۵

ابو علی بغدادی، حسین به علی قمی، از استادان شیخ صدوق بوده است که در بغداد به دانش گستری مشغول بوده است. وی با حسین به روح، وکیل امام زمان در ارتباط بوده است. ۱۱۶ به گزارش شیخ صدوق، وی مدتی برای تحصیل دانش به بخارا سفر کرده و سپس به بغداد بازگشته است و شیعیان بخارا، مقداری وجوه شرعی به وسیله وی برای نائب امام زمان فرستاده‌اند.

۳. جامعیت حوزه قم: همه دانشهایی که برای شناخت کتاب و سنت و تبلیغ دین مورد نیاز بود در حوزه آن روز قم مورد بحث و تدریس قرار می‌گرفت. افزون بر آن، دیگر دانشهایی که در حلّ دشواریهای زندگی مردم کاربری داشت، در این حوزه ترویج می‌شد و خبرگان برجسته‌ای در حوزه به کار تحقیق و تدریس مشغول بودند.

ادبیات عرب

ادبیات عرب، از علوم پایه حوزه بوده . و حوزه آن روز قم شاهد حضور برجسته ترین ادیبان نامور بود.

استفاده درست از قرآن و سنت درگرو آشنایی عمیق با محاورات عرب است و هرچه دین پژوه و عالم دینی با ادبیات عرب و محاورات عرب نژاده و اصیل آشناتر باشد، فهم وی از متون دینی، به واقعیت نزدیک تر است. احمد بن محمد بن خالد برقی، از استادان بزرگ ادب و علوم بلاغی بود. دو استاد پر آوازه ادبیات عرب، در نزد او شاگردی کرده‌اند: ابن فارس، نویسنده کتاب پرارزش مجمل اللغه و ابن عمید. اسماعیل، صاحب بن عباد وزیر و استاد پر آوازه ادبیات عرب، در نزد این دو درس خوانده است. ۱۱۷ و نیز عرّام استاد دیگر صاحب بن عباد از شاگردان برقی بوده و دانش خود را از او گرفته است. ۱۱۸ ابن سمکه قمی در فضل و دانش و ادبیات شهره بود. ۱۱۹ محمد ابن ابی القاسم برقی از ادیبان حوزه قم آن روزگار بوده است که درباره‌اش نوشته‌اند: «ثقة عالم فقیه عارف بالادب والشعر والغریب» از جمله کتابهای او شرح و تفسیر حماسه ابی تمام، شاعر برجسته عرب است. فرزندش علی بن محمد در نزد پدر، با ادبیات عرب و دیگر دانشها آشنا شده است. ۱۲۰ احمد بن محمد بن عبیدالله قمی، استاد نجاشی، اهل علم ادب بود، هم شعر نیکو می‌سرود و هم خطی پاکیزه داشت ۱۲۱ و نیز افضل الدین، حسن بن فادار قمی، ادیب بود و در دانش لغت پیشوای واژه شناسان زمان خود «امام اللغه» ۱۲۲ و شیخ زین الدین قمی ادیبی فاضل بوده است ۱۲۳ و نیز احمد بن عبدالقادر بن احمد از فضلاء و ادیبان پرهیزگار حوزه قم بوده است. ۱۲۴

دانشهای اعتقادی

دانشهای اعتقادی از دانشهای زیربنایی بود. برای این مهم و آشنا شدن با باورهای دیگران و پاسخ به شبهه‌ها، کتابهای حکمت و فلسفه نیز خوانده می‌شد. عالمان حکیم و آشنای با فلسفه و علوم یونانی نیز کم و بیش در حوزه قم به کار علمی مشغول بوده‌اند. ابوالمحارب، حنین بن سهل قمی، با اندیشه‌های ارسطو و منطق و حکمت یونانیان آشنا بود ۱۲۵ وی حکیمی خوش خوی و بلند همت بود. ۱۲۶

یونس بن عبدالرحمن از متکلمان قمی تبار پرآوازه بود. در متون روایی از وی در ردیف سلمان فارسی به عنوان گنجینه علوم اهل بیت یاد شده است. یونس ده‌ها رساله و کتاب در نقد و رد مخالفان اسلام و اهل بیت نگاشته است. ۱۲۷

احمد بن ابی زاهر اشعری از محدثین سرشناس قم بود. محمد بن یحیی عطار، به او بسیار نزدیک بود. وی کتابهای بسیار در دانشهای گوناگون، بویژه در حوزه عقائد و فقه تالیف کرده است: جبر و تفویض، بداء، نوادر، رسل و انبیاء و صالحان، زکات، احادیث آفتاب و ماه.

علوم قرآن:

قرآن، در حوزه قم از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بوده است در آن دوره، ده‌ها رساله و کتاب درباره دانشهای قرآنی: قراءت قرآن، تفسیر و تأویل آن و... در این حوزه منتشر شده است. تفسیر علی بن ابراهیم قمی، از قدیمی‌ترین تفاسیر منتشر شده در جهان اسلام است. این مجموعه، تفسیری است روایی. مؤلف، در ابتدا گزیده‌ای از روایات مربوط به علوم قرآن، در آغاز کتاب ثبت کرده و آن گاه متن تفسیر قرآن را آورده است. وی در ذیل آیه‌های قرآن، روایات رسیده از امام صادق(ع) را نقل کرده است. و گاه مطالبی را از علی(ع) نیز یادآور شده است. این کتاب مورد استناد کلینی، شیخ صدوق و شیخ طوسی است.

تفسیر قمی، پایه بسیاری از تفاسیر بعدی بوده است. ابن ندیم، در الفهرست، اختیار القرآن را از کتابهای دیگر وی شمرده است. ۱۲۸ گفته شده: او افزون بر این تفسیر، کتاب اختیار القرآن والناسخ والمنسوخ را نیز نوشته است. ۱۲۹

ابی طاهر قمی، مولف کتاب الحکمین، قرآن پژوه بوده است. علی بن موسی یزداد قمی (م: ۳۰۵) کتابی در علوم القرآن منتشر ساخته است. ۱۳۰ ابن دول قمی، کتابی در تفسیر قرآن نوشته است. ۱۳۱ عبدالله بن صلت قمی از راویان و وکلای امام رضا، تفسیری بر قرآن نوشته است. ۱۳۲ محمد بن حسن صفار قمی، کتاب فضل القرآن را تالیف کرده است. ۱۳۳ ابن ولید قمی، از قرآن شناسان بر جسته حوزه قم بوده است. وی، کتاب الجامع التفسیر را نوشته است. ۱۳۴ سعد ابن عبدالله اشعری، کتاب الناسخ والمنسوخ و محکم و متشابه را نوشته است. ۱۳۵

محمد بن خالد برقی کتابی در دانش تفسیر داشته، ۱۳۶ به نام التنزیل و کتاب التفسیر ۱۳۷ و یا التنزیل والتفسیر و کتاب التفسیر. ۱۳۸ برادرش حسن بن خالد، از مفسران شیعه بوده و به گزارش ابن شهر آشوب، از کتابهای وی، تفسیر امام حسن عسکری، در ۱۲۰ مجلد بوده است. ۱۳۹ گرچه شیخ آقابزرگ در الذریعه، بعید می‌داند که وی روزگار امام هادی را درک کرده باشد. ۱۴۰ ابوجعفر قمی مجاور، کتابی در تفسیر قرآن نوشته است و صفار، کتاب فضل القرآن را به رشته تحریر درآورده است. ۱۴۱ احمد ابن اصفهاند قمی، از مشایخ ابن قولویه، از مفسران قرآن بوده است. ۱۴۲ و سلمه بن خطاب براوستانی، بیش از ۱۵ کتاب در فقه و تاریخ و تفسیر نوشته است، از جمله: تفسیر سوره یاسین. ۱۴۳ احمد بن محمد بن عیسی اشعری؛ از اصحاب امام رضا و امام هادی(ع) و شیخ اشاعره قم، رساله‌های گوناگونی در فقه و عقائد و قرآن نوشته است، از جمله کتاب الناسخ والمنسوخ. کتاب تفسیر القرآن، در مجموعه نوشته‌های حسن بن سعید اهوازی قمی، شمرده شده است. محمد بن ارومه قمی دو کتاب تفسیری داشته است: منازل فی امیرالمومنین و تفسیر القرآن. ۱۴۴ ابوجعفر، محمد بن احمد بن یحیی از محدثان پیشگام قمی دارای تالیفات گرانمایی است از جمله کتاب الجامع و النوادر و کتاب منزل من القرآن فی حسین بن علی. این کتاب را ابوعلی اسکافی گزارش کرده است. ۱۴۵ یکی از آثار ابن بابویه قمی تفسیر قرآن بوده است. ۱۴۶ شیخ صدوق تفسیری بر قرآن دارد که به نام تفسیر صدوق شهرت دارد. ۱۴۷ تذکره نگاران، در میان کتابهای شیخ صدوق، سه کتاب در باره تفسیر قرآن، ثبت کرده‌اند: تفسیر القرآن، مختصر تفسیر القرآن و کتاب الناسخ و المنسوخ. ۱۴۸ ابن بطه قمی کتابی نوشته است به نام تفسیر اسماءالله که ابوالعباس بن نوح، آن را آمیخته با

شگفتیها و زیباییها وصف کرده است. ۱۴۹ و دو نفر از راویان تفسیر منسوب به امام عسکری (ع): ابوالحسن محمد بن احمد بن علی و ابو محمد جعفر بن احمد، قمی بوده‌اند.

حوزه حدیثی قم

گرد آوری روایات ائمه اطهار (ع)، مهم‌ترین دغدغه علمای بزرگ شیعه بوده است. در آن روزگار، جنبشی بزرگ برای گرد آوری احادیث در جهان اسلام آغاز شده است. این جنبش در شرایطی شکل گرفت که علمای شیعه، موارد ناب ائمه اطهار را در معرض نابودی دیدند. حاکمان عباسی، با شیعیان، سخت درگیر بودند هر چند گاه نیروهای قدرت طلب و ضد فرهنگ شیعی، در لوای حمایت از سنت و جماعت، شیعیان را از دم تیغ می‌گذراندند و موارد علمی آنان را تباہ می‌کردند و می‌سوزاندند. چنانکه در حرکت ویران‌گر سلطان محمود غزنوی و طغرل بک سلجوقی، هزاران کتاب و کتابخانه شیعه به آتش کشیده شد و صدها دانشمند دینی بر دار شدند. کتابخانه‌های شیعه در بغداد و ری، طعمه آتش شد.

علمای قم، بر میراث به‌جا مانده از ائمه احساس خطر کردند و گردآوری، نقل و ضبط احادیث اهل بیت را در دستور کار دادند. در این حوزه، حرکتی بزرگ آفریدند که اگر دوراندیشی نکرده و دیر می‌جنبیدند، این فرصت تاریخی از دست می‌رفت و با از میان رفتن راویان و یا هجوم دشمنان کینه توز، گنجینه روایی شیعه نابود می‌شد. عالمان هوشیار دست به کار شدند و با همت آنان مجموعه‌های بزرگ روایی سامان گرفت. ابراهیم بن هاشم قمی، نخستین کسی بوده که احادیث کوفیان را در قم منتشر کرد. راویان بسیاری از قمیان از او روایت کرده‌اند. ۱۵۰ اصل ابراهیم بن عبدالحمید کوفی، کتابهای راویان بزرگی چون: اسماعیل بن ابی زیاد سکونی، حریر سجستانی، عبدالله بن سنان، ابن ابی عمیر، ابن بزیع و هشام بن سالم و سلیم فراء، از ارمغانهای علمی وی برای قمیان بوده است. ۱۵۱

استاد بهبودی در شرح این گزارش نوشته است:

«این به معنای آن نیست که ابراهیم بن هاشم، تنها احادیث کوفیان را تحصیل کرد و به قم آمد، بلکه ابراهیم رشته‌های مختلف احادیث را از همه جا و کوفه تحصیل کرد و سپس به قم آمد، تا عاصمه شیعه را از حدیث اهل بیت غنی سازد. او پس از دریافت احادیث کوفیان به بغداد رفت و از علمای این شهر دانش آموخت و سپس به بصره رفت و محضر جماعتی را درک کرد و از جمله در ملازمت حماد بن عیسی، بالاترین دستاوردهای فقهی را بر مسموعات خود افزود. اینک، در حدود هفت هزار حدیث فقهی و کلامی او در کتابهای مذهبی موجود است و در کثرت استاد و روایت کسی به پای او نرسیده است.» ۱۵۲

نام وی، در اسناد بیش از ۷۱۴۰ حدیث موجود است. ۱۵۳ بخش بزرگی از احادیث کتاب کافی (۷۰۰۰) از علی بن ابراهیم بن هاشم قمی از پدرش نقل شده است. به قرائن بسیار، کلینی در وقت تدوین این مجموعه حدیثی، به قم سفر کرده تا از منابع حوزه قم، بویژه از کتابخانه استاد خود، علی ابن ابراهیم، بهره گیرد. ابوجعفر صفار و ابوسلیمان، داود بن کوره قمی، از دیگر استادان کلینی بوده‌اند و نیز ابن قولویه قمی و دیگران موفق شده‌اند کتاب کافی را بدون واسطه از مولف آن نقل کنند. در این شهر، احادیث امامان، که نخست در مدینه و کوفه روایت می‌شده، مورد تهذیب و گردآوری قرار می‌گرفته است. بررسی در سلسله سند حدیثی شیعه امامی، شاهد مناسبی بر این ادعاست. المحاسن، نوشته احمد بن محمد بن خالد برقی (م: ۲۸۰) نخستین مجموعه بزرگ احادیث اهل بیت است. در این کتاب فهرست زنانی که از پیامبر حدیث نقل کرده‌اند نیز، گزارش شده است. گفته شده است: این مجموعه، یک ششم تا یک هفتم مجموعه بزرگ تری است که مفقود شده است. در نسخه باقی مانده ۲۹۰۹ حدیث گزارش شده است که در ۱۱ کتاب مرتب شده که هر یک از آنها دارای ابوابی است. این کتاب در نزد عالمان شیعه از وثاقت زیادی برخوردار بوده است. صدوق در ابتدای کتاب من لا یحضره الفقیه، بدان اشاره کرده و این کتاب را از مصادر خود می‌شمارد. ۱۵۴ بیش‌تر بخشهای کتاب المحاسن، در کشاکش روزگار از بین رفته است و تنها ده فصل از صدفصل آن، به جای مانده است. در مشهورترین کتاب حدیثی شیعه (الکافی) که در بردارنده ۱۶۰۰۰ حدیث است، بیش‌تر هشتاد درصد توسط راویان قمی روایت شده است و نشان می‌دهد که کلینی زمان طولانی را در قم به سر برده است. تمام احادیث کتاب من لا یحضره الفقیه، نوشته شیخ صدوق از طریق راویان قمی نقل شده است. صدوق نوشته‌های پدرش، علی ابن بابویه را، قریب به صد اثر ذکر کرده است. ۱۵۵ به گزارش ابن ندیم ۲۰۰ اثر ۱۵۶ برخی، آمار نوشته‌های صدوق را سیصد اثر گزارش کرده‌اند. بیش‌تر نوشته‌های وی، گردآوری احادیث پیامبر و اهل بیت است. یکی از نوشته‌های او، موسوعه بزرگ مدینه العلم بوده که از نظر حجم و وسعت، همانند بحار الانوار بوده و از بین رفته است. ۱۵۷

محمد بن حسن صفار بیش از سی رساله در دانشهای گوناگون سامان داده که کتاب بصائر الدرجات، یکی از آن مجموعه است. ۱۵۸ کتاب بصائر الدرجات موجود در بردارنده ۱۸۸۱ حدیث است. ۱۵۹ کتاب قرب الاسناد نوشته ابوالعباس حمیری از صحابه امام عسکری و از مشایخ قم، یکی از مجموعه‌های به جای مانده است. در این مجموعه حدیثی، روایاتی که با واسطه کم‌تری از معصوم نقل شده و سلسله سند کوتاه‌تری دارند، ضبط و ثبت شده‌اند. این شیوه گزینش احادیث، از آن رو مورد توجه بوده که زیاد شدن واسطه، حتی اگر مورد اعتماد نیز باشند، شبهه اشتباه در حمل حدیث را افزایش می‌دهد.

علی بن ابراهیم قمی و محمد بن عیسی نیز قرب الاسناد نوشته‌اند که تنها کتاب قرب الاسناد حمیری در دست است. این کتاب از جایگاه برجسته‌ای برخوردار و در نزد قدمای شیعه بسیار با ارزش و گرانمایه بوده است تا آن‌جا که علاقه‌مندان به روایات و آثار اهل بیت، از شهرهای دور، برای شنیدن و دیدن آن بار سفر می‌بستند و رنج سفر را بر خود هموار می‌کردند کتاب قرب الاسناد حمیری در بردارنده ۱۴۰۴ حدیث است که روایتهای آن مستند به

امام صادق و امام کاظم و امام رضا(ع) است. پرسشهای علی بن جعفر از برادرش امام کاظم در این کتاب آمده و این خود، بر اعتبار کتاب علی بن جعفر افزوده است. کتاب علی بن جعفر از اصول چهار صد گانه حدیثی معروف شیعه است.

توجه حوزه قم به دانش سیاسی:

حوزه قم، از آغاز پیدایش، حوزه‌ای منزوی و گوشه گیر نبود، حوزه‌ای بود پرتکاپو و و در جست‌وجوی افقهای تازه. حوزه قم در تلاش بود خود را به سیاست و اجتماع نزدیک کند و از این راه، بهتر بتواند در توسعه دانش و فرهنگ و مذهب اسلامی - شیعی اثرگذار باشد. شرائط اجتماعی و جغرافیایی جامعه اسلامی نیز، زمینه را برای این مهم فراهم می‌کرد و در اصل، بخش بزرگی از دانش آموختگان، آن کسانی بودند که به مشاغل اجتماعی مشغول بودند.

افزون بر آن که در قم، عالمان زمان شناس و حکیم و آشنای با سیاست، مانند ابوالمحراب حنین بن سهل، وجود داشته‌اند: ۱۶۰ آموزه‌های رایج در حوزه نیز، با سیاست و جامعه در پیوند بوده و بسیاری از مشکلات عینی جامعه با سر انگشتان علمای حوزه حل و فسخ می‌گردیده است. دانش و روایتی که محدثان در پی گردآوری و شرح و فهم آن بودند، روایتی مربوط به احکام فردی و عبادی نبود، بلکه حوزه معارف روایی، همه احکام فردی و اجتماعی را در بر می‌گرفت و مسلمانان را ملزم می‌ساخت به همه احکام دینی عمل کنند و به شعائر آن جامعه عمل ببوشانند. از آن جا که شیعیان دوران غیبت را استمرار دوران امامت می‌شمردند و بر آن بودند که احکام اسلامی، تعطیل پذیر نیست، احکام عملی و مسائل اجتماعی در کانون توجه محدثان قرار داشت و مرتب دستورات و آداب گوناگون اجتماعی، مسائل مربوط به رهبری و اداره جامعه، امور اقتصادی و گردآوری خراج، خمس و زکات، نماز جمعه، قضاوت و امور دادرسی، روابط مسلمانان با یکدیگر و با غیر مسلمانان، مسائل دفاع و جهاد، از موضوعات مورد کندوکاو و بحث علمای قم بوده است. از پژوهشهای فقهی عالمان قم، موضوع کارکردن برای سلطان و همکاری با شاهان جائر بود. از روزگار ائمه این مسأله مورد گفت و گو بود که آیا همکاری با خلفای ستمکار در جهت کمک به مسلمانان جایز است یا خیر؟ عده‌ای از علما، با استناد به روایات ائمه و نیز سیره شیعیانی چون علی بن یقطین، از وزیران هارون الرشید که در منظر امام کاظم(ع) این همکاری انجام گرفته بود، آن را جائز و گاه واجب می‌شمردند. هم در دوره بوئیان و هم در دوره سلاجقه، درباره جواز همکاری با شاهان و چگونگی آن میان علمای قم گفت‌وگو بوده است. فرزندان قمی دوران حکومت شاهان معتدلی چون آل بویه و یا حتی سلطان سنجر و ملک شاه سلجوقی را فرصتی می‌شمردند که باید از این فرصتها بهره برد و به نشر تعالیم اهل بیت پرداخت و از ستمدیدگان دفاع کرد. این ضرورت، ایجاب می‌کرد که فقهای مانند ابوالحسن بن داود(م: ۳۷۸) شیخ قمیان و فقیه ترین و حافظ ترین مردم به دانش حدیث، درباره چگونگی همکاری با حاکمان زمانه، الرساله فی عمل السلطان را بنویسد. ۱۶۱ وی، در این رساله، مرزهای همراهی با شاهان را از نظر فقهی شرح کرده و برای مردم توضیح داده

که در چه شرائطی، می‌توان با حاکمان همکاری کرد و در چه شرایطی باید با آنان ستیزید. و نیز جعفر بن محمد قولویه، در این ارتباط، کتاب القضاء و آداب السلطان را نوشت ۱۶۲ شماری از علمای قم، برای گره گشایی از مشکلات قضایی و اجرای حدود الهی به کار قضا روی آوردند: و کسانی هم به کارهای اجرایی، مانند وزارت، فرماندهی و... . شیخ طوسی درباره احمد بن ادریس معلم قمی نوشته است: کان من القواد ۱۶۳ او از فرماندهان بوده است.

احمد بن ادریس و فرزندان فاضل وی، از راویان بنام قم بوده و در حوزه نشر حدیث، خدمت‌های بسیار ارزنده‌ای داشته‌اند. شاگردش کلینی در کافی روایات بسیاری را از این عالم متعهد نقل کرده است.

بزرگان قم، تلاش کردند تا خود را به سلجوقیان نزدیک ساخته و با مدارا، دور اندیشی و هوشیاری بتوانند تهدیدها را به فرصت تبدیل کنند و در پرتو آن بتوانند از کیان تشیع و نیز مظلومان دفاع کنند. در همین راستا، مجدالملک ابوالفضل قمی و دیگران، خود را به ملک‌شاه سلجوقی نزدیک کردند و مسجدالملک ابوالفضل، به منصب کاتبی ملک‌شاه دست یافت. ۱۶۴ این حرکت خردمندانه، در گسترش تشیع بسیار کارگر افتاد. نمونه‌هایی از این دستاوردها در کتاب النقض، نوشته عبدالجلیل قزوینی ثبت شده است که در بحث دیگر به آن اشاره خواهیم کرد.

دیگر دانش‌های کاربردی در حوزه قم

حوزویان، از دیگر دانش‌هایی که امروزه آنها را دانش‌های کاربردی می‌خوانند، بیگانه نبودند. فراگیری دانش‌های مورد نیاز مردم، در نظر علما واجب کفایی شمرده می‌شد و حوزویان پاسخ به نیازمندی‌های علمی مردم را بر خود فریض می‌شمردند. بویژه دانش‌های: نجوم، طب، ریاضیات و... در حوزه‌ها تدریس می‌شد؛ زیرا سلامتی، اوقات شرعی، دریانوردی، اقتصاد و حساب‌های دقیق مردم به آنها بستگی داشته است. احمد بن محمد بن خالد برقی، ۱۶۵ موسی بن حسن اشعری، ۱۶۶ عبدالله بن جعفر حمیری، ماجیلویه ۱۶۷ و ابن بابویه در دانش طب و ریاضیات اهل نظر و دارای پژوهش و تألیف بوده‌اند. ابن قولویه، درباره چگونگی درمان بیماری‌ها، کتاب مداواه الجسد را نگاشته و نشر داده است. ۱۶۸ احمد بن دول قمی، در عرصه دارو شناسی و معرفی غذاها و خوراکی‌ها و پزشکی دارای نگاشته‌های سودمندی بوده است. ۱۶۹ شیخ جمال الدین طبیب، از عالمان ادیب و فاضل حوزه قم بوده و در قم به شغل طبابت مشغول بوده است. ۱۷۰ و سید شمس الساده فخر آور قمی، از فقهای سده پنجم در دانش منطق و علوم غریبه و کیمیا دارای تألیف بوده است. و شیخ زین الدین محمد بن ابی نصر قمی طبیبی چیره دست بوده است. ۱۷۱ از فخرالدین عبدالقاهر قمی، به عنوان ادیب فاضل و طبیعی‌دان یاد شده است که نشان‌گر کندوکاو این عالم دینی در علوم طبیعی و کاربردی است. ۱۷۲ حسن بن علی قمی کتابی در دانش ستاره شناسی، نوشته است. ۱۷۳ سید بن طاووس، در فرج المهموم، از دانشمند ستاره شناس قمی دیگری به نام محمد بن عبدالله اوپار القمی یاد کرده

است. وی در نزد ابی‌معشر، منجم پر آوازه جهان اسلام، درس خوانده بوده و کتاب القرائات والدول والممل را تالیف کرده است. ۱۷۴ ابن بابویه قمی نیز در این دانش دستی داشته است.

تاریخ و جغرافیا در حوزه قدیم قم

تاریخ و جغرافیا نیز در حوزه قم مورد توجه بوده و آثار پرارزشی در این دانشها از قمیان تاریخ، نگار و جغرافی‌دان به نگارش در آمده است. رویکرد علمای قمی به تاریخ نه به هدف سرگرمی و پر کردن اوقات فراغت که آن را مشعلی برای راهیابی و عبرت می‌شناختند. از این روی نویسندگان این دانش، مواظب بودند زبان و قلم آنان از باطل نویسی به دور باشد و ادبیات آنان در خدمت گرفتن اربابان زر و زور به کار گرفته نشود. از جمله تاریخ نگاران بنام قم، ابن حجاج بوده است. درباره وی نوشته‌اند، یک وقتی درصدد برآمد درباره بزرگان قم کتابی بنگارد. معاذ جرجانی از سرشناسان قم، وقتی که اطلاع پیدا کرد این مورخ نامی درصدد چنین کاری است، مبلغی به ابوحجاج پیشنهاد کرد تا نام او را در ردیف بزرگان قم ثبت کند. ابو حجاج نپذیرفت. وقتی از او پرسیده شد چرا از این کار سرباز زدی، گفت: من منقبتی از او سراغ ندارم که موافق مضمون کتاب من باشد. ۱۷۵

ابوعبدالله برقی، برای آشنا شدن فقهاء و مردم با راویان حدیث، کتاب الرجال را تالیف کرده است. ۱۷۶ محمد بن خالد برقی از ادیبان و تاریخ دانان بنام حوزه قم بوده و در تاریخ عرب، از جایگاه ممتازی برخوردار بوده است. ۱۷۷

کتاب قصص الانبیاء و تاریخ نبردهای اعراب جاهلی و اوسیان و خزرجیان مدینه در کارنامه وی ثبت شده است. ۱۷۸ و نیز کتاب مکه و مدینه و انساب، از نوشته‌های مفقود شده برقی نام برده شده است. ۱۷۹

و از دیگر ادیبان و مورخان بنام قم، احمد بن محمد بن خالد برقی بود. او بیش از نه کتاب با گرایش به موضوعات تاریخی نگاشته و نشر داده است: انساب الامم، الاوائل بنات النبی و ازواجه. کتاب التاریخ، مغازی النبی، طبقات الرجال، الماثر والانساب ۱۸۰ و... اسماعیل بن سمکه قمی، از شاگردان احمد بن محمد بن خالد در دانش تاریخ تبهر و جایگاهی داشته است. کتاب العباسی، از آثار اوست. این کتاب دانشنامه‌ای است بزرگ، در بردارنده ده هزار ورقه در اخبار خلفا و حکومت عباسیان. ۱۸۱ مولف تاریخ قم، از این کتاب بسیار استفاده کرده است و در جای جای اثر خود، درباره سرگذشت، افکار و عملکرد بنی عباس، به این کتاب استناد می‌جوید. ۱۸۲ علامه حلی، کتاب اخبارالدوله را از تالیفات این مورخ برجسته شمرده و یادآور شده مانند آن نوشته نشده است. ۱۸۳ چه بسا اخبار الدوله که علامه حلی به آن اشاره دارد، همان کتاب عباسی ابن سمکه قمی باشد. نجاشی کتاب اخبارالامین را از او گزارش کرده و آن را کتابی نیکو برشمرده است. ۱۸۴

احمد بن محمد بن خالد برقی، افزون بر فن تاریخ و ادبیات، در دانش جغرافی و فن زمین‌شناسی تبحر ویژه داشته است. بیست کتاب از وی در دانشهای گوناگون، از جمله دانش زمین‌شناسی شماره شده است. از جمله کتاب المساحه است که محمد بن عبدالله بن جعفر، در ری، قم و بغداد در جست‌وجوی این نوشته بوده و چون به متن آن دست پیدا نکرده است، با رجوع به اصول و مصنفات دیگر نویسنده، مطالب آن را استخراج کرده است. ۱۸۵

محمد بن عبدالله حمیری در دانش تاریخ، اهل نظر و دارای آثار بوده است. کتاب المساحه والبلدان، از جمله آثار اوست. ۱۸۶ وی در این کتاب از زمین‌شناسی و تاریخ بحث می‌کند. ابوعبدالله قزوینی، از علی بن حاتم، به نقل از حمیری گزارش کرده:

«انگیزه من درتصنیف این کتب (مساحت و بلدان) آن بود که فهرست کتابهای المساحه احمد بن ابی عبدالله برقی را به دست آوردم و آن را استنساخ کردم، ولی آن را از دست دادم. سپس از برادرانم در قم و بغداد و ری خواستم مرا در یافتن آن یاری دهند، ولی این اثر نزد هیچ کدام یافت نشد. ناگزیر به نوشته‌های نخستین برقی مراجعه کردم و متون و اسناد را درآوردم و برابر تدوین برقی، آنها را در جای خود قرار دادم. «۱۸۷

مسعودی، مورخ بزرگ شیعه، برقی را در گروه مورخان آورده است. ۱۸۸

محمد بن حسن بن ولید، کتاب الرجال و ابن داود قمی کتاب الممدوحین والمذمومین را نوشته‌اند. ۱۸۹

سلمه بن خطاب، از علمای ساکن براوستان قم، در حوزه فقه و تاریخ چندین اثر از خود به جای گذاشته است، از جمله در حوزه تاریخ: مقتل الحسین و وفات النبی را نوشته است. ۱۹۰

قدیمی‌ترین کتاب درباره تاریخ قم، به قلم نویسنده‌ای به نام علی بن حسین بن محمد بن عامر، به سال ۳۲۸ نوشته شده که گویا این کتاب درباره اخبار مهاجرین عرب به قم و کارهای آنان بوده است. ۱۹۱

ابو نصر حسن بن علی قمی منجم کتابی موسوم به کتاب تاریخ خلفاء و روزگار آنان نگاشته است. این کتاب از منابع تاریخ عباسی ابن سمکه بوده است. ۱۹۲

تاریخ قم، که از پرازش‌ترین کتابهای موجود در باره جغرافیا و تاریخ قم است، به قلم حسن ابن محمد قمی، به سال ۳۷۸، به نگارش درآمده است. این کتاب، با توجه به مشاهدات مؤلف و اسناد موجود معتبر تالیف شده است و اطلاعات سودمندی درباره امور کشاورزی، آبیاری، کاریزها، روستاها، سرگذشت کارگزاران و عالمان و علویان و این منطقه ارائه کرده است. این کتاب دربردارنده بیست باب بوده که در مقدمه کتاب فهرست شده است. نویسنده‌ای به نام حسن بن علی بن عبدالملک قمی، به سال (۸۰۵) آن را به فارسی برگردانده است. اکنون متن عربی آن در دست نیست و از ترجمه آن نیز تنها چند باب دردست است. مولف به سال ۳۷۹ آگاهی‌های مفید و منحصر به

فردی درباره مردمان قم، علویان و عرب اشعری و سرگذشت والیان و شاعران فراهم آورده و کتابی بزرگ به زبان عربی سامان داده به نام صاحب بن عباد، و آن را کتاب قم نام نهاده است. ۱۹۳

نوآوری و ابتکارهای علمی - پژوهشی:

نوآوری در تدوین مجموعه‌های علمی از نشانه‌های پویایی حوزه علمیه قم در آن دوران است. باب بندی و فهرست نویسی مجموعه‌های دانشهای موضوعی از جمله این تلاشهاست. در مَثَل نوشتن کتابهای ویژه روایت‌های اخلاقی، مانند کتاب زهد حسین بن سعید اهوازی و کتاب الزهد شیخ صدوق. نوشتن رساله در مسائل عددیه، مانند مجموعه آثار ابو جعفر قمی: دوگانه، سه گانه و اربعین. ۱۹۴

تنظیم و مرتب سازی احادیث غیرمشهور، یا احادیث دربردارنده احکام غیرمتداول، در مجموعه‌های موسوم به النوادر ۱۹۵ از کارهای ابتکاری پژوهش‌گران این حوزه بوده است. بیش از ۳۵ کتاب النوادر از محدثان قمی شماره شده است. از جمله: النوادر محمدبن احمدبن یحیی قمی که در آن احادیث گوناگون و کشکول مانند گردآمده بود که قمیان آن را «دبّه شبیب» می‌نامیدند. ۱۹۶ تشبیه به دبّه شخصی شبیب نام، که در آن همه چیز وجود داشت. و کتاب النوادر علی بن محمد اشعری قزدانی و... ۱۹۷

نوشتن مجموعه مسائل ویژه بانوان، از دیگر کارهای علمی این حوزه پویا به شمار می‌آید. احمدبن محمد بن خالد بن دول قمی، ابن قولویه، ابن بابویه و هرکدام کتاب النساء تالیف کرده‌اند ۱۹۸ سپسها شیخ مفید در حوزه بغداد، به درخواست مادر سید مرتضی، کتاب النساء را ویژه احکام بانوان نوشت.

تدوین و باب بندی احادیث بر اساس موضوعات اعتقادی و فقهی و جدا کردن ابواب هریک، از تلاشهای علمی جدید و نوینی بوده که مورد استفاده دیگر محدثان قرار گرفته است. داود ابن کوره، کتاب المشیخه حسن بن محبوب سرآد، در فقه ۱۹۹ و کتاب النوادر احمد بن محمد بن عیسی را باب بندی کرده ۲۰۰ و خود نیز چندین کتاب، نوشته است. تذکره نویسان، کتاب حسن بن علی حجال، از محدثان قم را ستوده‌اند که کتابی بوده است بزرگ و جامع در ابواب شریعت. ۲۰۱ کتاب سعد بن سعد اشعری، از راویان امام رضا و امام جواد(ع) باب بندی شده بود ۲۰۲ ابو جعفر قمی کتابی نفیس نوشته که داود بن کوره آن را باب بندی کرده است. و نیز کتاب باب بندی شده الناسخ والمنسوخ از تالیفات اوست. ۲۰۳ شیخ فقیه، جعفر بن احمد بن علی، کتاب جامع الاحادیث را که دارای ششصد حدیث بوده بر ترتیب حروف معجم مرتب کرده است. ۲۰۴

شماری از محدثان، کتابهایی با عنوان قرب الاسناد گردآوری و تنظیم کرده‌اند. از جمله: علی بن ابراهیم قمی، ۲۰۵ ابن بطه، علی بن بابویه و عبدالله بن جعفر حمیری و... از مجموعه‌های به جا مانده از این دست، کتاب قرب الاسناد،

نوشته ابوالعباس حمیری است. وی از صحابه امام حسن عسکری و از مشایخ بزرگ قم بوده است. در این مجموعه حدیثی، روایاتی که با واسطه کمتری از معصوم نقل شده و سلسله سند کوتاه تری دارند، نقل شده است. این شیوه گزینش احادیث از آن رو مورد توجه بوده که زیاد شدن واسطه، حتی اگر مورد اعتماد نیز باشند، شبهه اشتباه در حمل حدیث را افزایش می‌دهد. علی بن ابراهیم قمی و محمد بن عیسی نیز کتاب قرب الاسناد گردآوری کرده‌اند، که تنها نوشته حمیری در دست است.

حوزه قم و آزاد اندیشی

از دیگر برجستگیهای حوزه قم در آن دوران روحیه نقد و نظر و آزاداندیشی بود. قم در نزدیکی ری و بر چهارراه اندیشه و سیاست و جغرافیا قرار داشت. دانشمندان، با افکار مختلف، چه به قصد سفر به قم و یا در مسیر رفتن به ری، ناگزیر در این شهر، مدتی رحل می‌افکندند. قمیان همواره اندیشه و مردان اندیشه را عزیز و محترم می‌داشتند. عالمان قمی، افزون بر استفاده از استادان شیعه از دانشوران دیگر مذاهب نیز استفاده می‌کردند. بالاتر، در قم گروهی از علمای دیگر مذاهب نیز به کار تعلیم و تعلّم مشغول بودند، مانند: اشعث بن اسحق و یعقوب ابن عبدالله. ۲۰۶ بخاری محدث و مولف پرآوازه اهل سنت، در کتاب طب، به یعقوب بن عبدالله استشهاد کرده است ۲۰۷ بسیاری از این عالمان، به تدریج به سوی مذهب امامیه جذب شده و یا به دیگر شهرها کوچیده‌اند. نویسنده تاریخ قم نام ۱۴ نفر از آنان را در کتاب خود ثبت کرده است ۲۰۸ و نویسنده کتاب النقص، در شرح فضای فرهنگی حوزه قم، سده ششم، از کرسیهای دانش و کتابخانه‌های آکنده از کتابهای طایفه‌های گوناگون اسلامی، و فقیهان و متکلمان مذاهب نوشته است:

«مدارس دینی قم، دارای وسائل کافی و علما و مدرسان و مفسران بزرگ می‌باشد و کتابخانه‌هایی پر از کتب فرقه‌های مختلف در آن وجود دارد. مدرسی مانند سعد صلت، اثیر الملک، زین الدین، ظهیرالدین و... پر رونق بودند... این شیوه از اسلاف به اخلاف رسیده.» ۲۰۹

این گزارش نشان‌گر فضای آزاد علمی در حوزه قم در آن سده است.

علمای قم از تحصیل دانش در نزد علمای دیگر مذاهب روی‌گردان نبوده‌اند. و جویندگان دانش از دیگر مذاهب نیز، در نزد علمای شیعه، دانش می‌آموخته‌اند. این کار افزون بر دانش گستری، الفت و همدلی علمای اسلام را در پی داشت و بر فتنه انگیزیهای بد خواهان، راه می‌بست. شیخ صدوق از عالم حنفی مذهب، حاکم ابو محمد حنفی شاشی در ماوراءالنهر حدیث شنیده است. ۲۱۰ و نیز از ابوالقاسم عبدالله بن محمدصائغ و ابواحمد البندار شافعی فرقانی چندین روایت نقل کرده است ۲۱۱ شیخ صدوق، از ابونصر نیشابوری مروانی روایت کرده که در دشمنی با اهل بیت سرسخت بوده و از صلوات بر اهل بیت پیامبر خودداری می‌کرده ۲۱۲ ولی این تفاوت مذهبی و حتی

دشمنی این عالم با اهل بیت، مانع استفاده علمی شیخ صدوق از این حامل حدیث نگردیده و در کتابهای خود، چندین روایت از او نقل کرده است. ۲۱۳

و درباره یعقوب بن یزید بن حماد، از مشایخ حدیثی قم نوشته‌اند: وی با پیروان دیگر مذاهب نیز رفت و آمد و حسن معاشرت داشت.

سعد بن عبدالله اشعری، شیخ و فقیه و رئیس قمیان با پیشوایان دینی دیگر مذاهب ارتباط نزدیک داشته و از آنان حدیث دریافت کرده است، از جمله از: حسن بن عرفه، محمد بن عبدالملک دقیقی و ابوحاتم رازی. سعد، با امام عسکری نیز دیدار داشته است. ۲۱۴

تعامل علمی و نقد و نظر عالمانه با تار و پود علم آموزی حوزه آن روزگار قم در هم آمیخته بود. ارباب عقائد گوناگون بدون ترس و هراس یافته‌های علمی خود را بیان می‌کردند و پاسخ می‌شنیدند. و سخن، اگر به مرز فتنه‌گری و تحریف و غلو نزدیک نمی‌شد، شنونده داشت و از این رو ابن قولویه، طرفدار نظریه عدد در شهر رمضان بود و در این باره رساله‌ای نوشت و محمد بن احمد بن داود قمی، فقیه حدیث شناس، کتابی در ردّ نظریه ابن قولویه به نام: الردّ علی ابن قولویه فی الصیام نوشت ۲۱۵ و نیز ابن قولویه در پاسخ وی، کتاب الردّ علی ابن داود فی عدد شهر رمضان را نگاشت. ۲۱۶ ابوالعباس حمیری، افزون بر نوشتن کتابهای سودمندی در باره عقائد و رجال و تاریخ، کتاب: مابین هشام بن حکم و هشام بن سالم را نوشت ۲۱۷ وی در این نوشته، دیدگاه‌های کلامی این دو متکلم پر آوازه را که در آن زمان، دیدگاه‌شان مورد گفت‌وگو بود، مورد ارزیابی و نقد قرار داده است. سعد بن عبدالله اشعری نیز، نظریه علی بن ابراهیم قمی درباره دیدگاه‌های کلامی هشام و یونس را مورد نقد قرار داده و در این باره رساله‌ای را منتشر کرده است. ۲۱۸

از گزارش عبدالجلیل قزوینی در کتاب النقص به دست می‌آید که در کتابخانه‌های قم آن روزگار، نوشته‌های مذهبی همه فرق اسلامی در دسترس دانش پژوهان بوده است. ۲۱۹

بصیرت دینی در حوزه قم

علم و دانش، به تنهایی کار گشا نیست که چه بسا علم، خود حجاب می‌شود و مانع تکامل و پویایی. دانشی سودمند است که همراه با روشنایی و بصیرت باشد. در اصل، دانش بی بصیرت، علم نیست و مشتبی اصطلاح است. علم، نورانیت است که تاریکی را از میان می‌برد، غبار می‌زداید، و راه نشان می‌دهد:

«العلم نور یقذفه الله فی قلب ما یشاء من عباده»

علم نورانیت است. پرده‌های تاریکی و غرور را از میان می‌برد.

امام صادق می‌فرماید:

«دَعَامَةُ الْإِنْسَانِ الْعَقْلُ وَالْعَقْلُ مِنْهُ الْفِطْنَةُ وَالْفَهْمُ وَالْحِفْظُ وَالْعِلْمُ وَالْعَقْلُ يَكْمُلُ وَهُوَ دَلِيلُهُ وَ مُبْصِرُهُ وَ مِفْتَاحُ أَمْرِهِ» ۲۲۰

ستون وجود آدمی عقل است. زیرکی و فهم و به یادسپری (حفظ مطالب و علوم) و دانشوری (علم) از خواص عقل است. و هر گاه عقل، از نور (معنوی) نیرو گرفته باشد، انسان، دانشور و به یاد سپرنده علم و هوشمند و زیرک و فهیم خواهد بود. آدمی به عقل کامل می‌شود. و عقل راهنما و سبب بینایی و کلید مشکل‌گشای امور انسان است.

از امتیاز قمیان این بود که علم آنان با بصیرت و با فرهنگ و شعور و فرزاندگی همراه بود.

از این رو امام صادق قمیان را به بصیرت و راهیابی و فرزاندگی می‌ستاید:

«سَلَامُ اللَّهِ عَلَى أَهْلِ قَمٍّ يَسْقِي اللَّهُ بِلَادَهُمُ الْغَيْثَ وَ يَنْزِلُ اللَّهُ عَلَيْهِمُ الْبَرَكَاتِ وَ يَبْدُلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ هُمْ أَهْلُ رُكُوعٍ وَ سَجُودٍ وَ قِيَامٍ وَ قُعُودٍ هُمُ الْفُقَهَاءُ الْعُلَمَاءُ الْفُهَمَاءُ» ۲۲۱

سلام خداوند بر مردم قم. خداوند سرزمین‌شان را باراند و بر آنان برکتها نازل کند. و گناهان آنان را به ثواب بدل سازد. آنان اهل رکوع و سجود و قیام و قعوداند. آنان فقهاء و علما و فهمیده‌اند.

فهم، یعنی بصیرت و شناخت. راهیابی، بر دوراهی‌ها، گمراه نشدن و در فتنه‌های هولناک، راه جستن.

جلوهای بصیرت حوزه قم

۱. امام‌شناسی

از مهم‌ترین جلوه‌های بصیرت دینی در میان قمیان امام‌شناسی بود. استبداد شدید امویان و فتنه‌های گوناگون فکری، موجب می‌شد که افزون بر دور شدن توده مردم از شناخت ائمه در میان شیعیان نیز تفرقه ایجاد گردد. همدستانانی حکام ستمکار با غالیان، نقش اساسی در انحراف مردم داشت. پس از امام سجاد جریان زیدیه به وجود آمد. این جریان از شکافهای درون مذهبی بود که شمار بسیاری را به انحراف کشاند. شعارهای زیبا و روحیه انقلابی‌گری در میان کوفیان، سبب شد که شمار بسیاری از توده مردم، حتی از محدثان و علما، در شناخت ائمه به تردید بیفتند و به جای امام باقر(ع) به سراغ زید بن علی بروند. پس از امام صادق نیز، شیعیان برهه‌ای به تردید

افتادند. ولی علمای حوزه قم، در این عرصه‌ها، از بینایی ویژه‌ای برخوردار بودند. آنان عقائد را زیر بنا دانسته و برای یافتن امام به حق به هر سو سر می‌زدند. حوزه قم یک پارچه امام زمان خود را شناخت و جریان سیاسی و فکری نیرومند زیدیه در حوزه قم پا نگرفت. و دیگر جریانهای انحرافی، مانند فتحیه و... در قم زمینه انتشار پیدا نکردند. دلیل اصلی آن بصیرت قمیان بود.

سعد ابن عبدالله قمی در شرح زندگی علمی خود یادآور شده است:

«شوق بسیاری برای مطالعه کتابهای علمی داشتم، تا با مطالعه آنها حقایق دینی را روشن سازم و از آن‌چه مردم را به اشتباه می‌افکند، سخن نگویم و در گفت‌وگوهای کلامی با رقبای مذهبی، مغلوب نشوم، تا آن که با مردی سخنور و کینه توز از مخالفان روبه‌رو شدم و او شبهه‌ای چند بر من وارد کرد و من برای یافتن پاسخ درست، همراه احمد بن اسحق قمی، به سامراء نزد امام عسکری مشرف شدم و پاسخ آنها را از امام دریافت کردم. «۲۲۲»

علمای قم، درباره امامت و جایگاه امام در منظومه عقائد اسلامی نوشته‌های ارزنده‌ای به جامعه دینی عرضه کردند. کتاب بصائر الدرجات، نوشته صفار قمی، با مقدمه‌ای در ارزش دانش و تعلیم و تعلم آغاز می‌گردد و در ده جزو تنظیم شده که در مجموع یک دوره امام شناسی از دیدگاه ائمه را ارائه می‌کند.

بخش بزرگی از کتاب کافی به روایت علی بن ابراهیم، اختصاص به مسائل امام شناسی دارد.

سهل بن زازویه قمی، از راویان مورد اعتماد، کتاب الردّ علی مبغض آل محمد را در آن برهه تالیف کرد. ۲۲۳ ابن شکیب قمی، متکلم پرآوازه، درباره موضوعات اعتقادی مورد نیاز جامعه آن روز چندین اثر نفیس را نگاشت. از جمله: ردیه‌ای بر کسانی که پیامبر را پیش از بعثت بر دین مشرکان قریش می‌شمردند و ردّی بر مذهب زیدیان. ۲۲۴ نوشته نخست از آن رو انجام شد که کسانی برای تنزیه پیشوایان دینی و سیاسی خود، از سابقه کفر و شرک، در پی آن بودند که پیامبر را مردی هم سنخ آنان بشمرند که امتیازی بر مردمان عادی نداشته است. و نیز دور بودن زندگی امیرمومنان از هرگونه پیشینه شرک و کفر را برای حضرت فضیلت ندانند. وی عالمی زبان آور بود و با مخالفان شیعه و اسلام مناظره می‌کرد.

ارتباط نزدیک علمای قم با امامان و هوشیاری فکری دائمی و آگاهی‌های به روز، سبب شد پس از رحلت امام کاظم(ع) یک پارچه به امامت امام رضا(ع) گردن نهند و فتنه انگیزیهای فتحیان و واقفیان و زیدیان، آنان را به گمراهی نکشاند. با وجود آن که جمع بسیاری از شیعیان کوفه به مذهب زیدیه گرویدند، شیعیان قم بر مذهب امامیه همداستان بودند. و این خود، نشانه بصیرت دینی و هوشیاری فکری این حوزه بود. امام رضا(ع) پس از درگذشت زکریا بن آدمی قمی از بصیرت دینی وی ستایش کرده و درباره وی فرموده است:

«رَحِمَهُ اللَّهُ يَوْمَ وُلِدَ وَ يَوْمَ يَمُوتُ وَ يَوْمَ يَبْعَثُ حَيًّا فَقَدْ عَاشَ أَيَّامَ حَيَاتِهِ عَارِفًا بِالْحَقِّ قَائِلًا بِهِ صَابِرًا مُحْتَسِبًا لِلْحَقِّ قَائِمًا بِمَا يَجِبُ لِلَّهِ وَ لِرَسُولِهِ عَلَيْهِ وَ مَضَى رَحِمَهُ اللَّهُ غَيْرَ نَاكِثٍ وَ لَا مُبَدِّلٍ فَجَزَاهُ اللَّهُ أَجْرَ نَبِيِّهِ وَ أَعْطَاهُ جِزَا سَعْيِهِ» ۲۲۵

خداوند وی را مشمول رحمت خود قرار دهد، روزی که به دنیا آمد و روزی که درگذشت و روزی که برانگیخته خواهد شد. در زندگی‌اش با بصیرت و اعتقاد به حق و با بردباری زیست و از حق و حقیقت جدا نگشت. همواره برای خواسته‌های خدا و رسول‌اش کمر خدمت بسته بود و با همین حال، بدون تبدیل و انحرافی درگذشت.

استواری قمیان در دوران غیبت امام زمان

دوران غیبت صغری، بحرانی‌ترین دوره در تاریخ تشیع بود. به شهادت رسیدن امام حسن عسکری و از دیدگان نهان شدن امام زمان به اذن خداوند متعال، ناشناخته بودن حضرت، توده مردم شیعیان را با حیرت و اختلافها و پراکندگیهای شدید آراء روبه‌رو کرد. این مسأله، افزون بر درگیری و گفت‌وگوهای شکننده، تحیر و تردید در مذهب و پیدایش فرقه‌های منحرف را در پی داشت. این وضعیت دشوار، رقبای فکری چون معتزله و زیدیه را بر آن داشت که با همه توان به مبانی اعتقادی شیعیان امامیه هجوم آورند و آن را مورد انتقاد قرار دهند. فشارهای سیاسی عباسیان نیز به آن دامن زد. در این شرائط بحرانی، عالمان قم با همه توان به میدان آمدند و با ارتباط مداوم و پی گیر با نواب خاصه امام، به مردم آگاهی دادند و از شبهه‌های رقیبان پاسخ گفتند. ده‌ها کتاب در باره فضائل اهل بیت و جایگاه امامت در قرآن و سنت، به همت و تلاش علمای قم، به نگارش درآمد. مانند کتاب مائمه منقبه ابن شاذان. این رساله که مورد استفاده بسیاری از علمای مذاهب بوده است، اخیراً منتشر شده است ۲۲۶ و نیز صدها اثر درباره غیبت و علل و آثار و وظایف مردم در دوره غیبت در میان مسلمانان منتشر گردید. ابن بابویه، در بارور کردن عقائد و باورهای قمیان، بسیار کوش کرد. وی، در روشن کردن افکار مردم درباره غیبت و انتظار ولی عصر، کتابهای مفید و راهگشایی نگاشت و عرضه کرد. از جمله آنها کتاب الامامه والتبصره من الحیره است.

ابن بابویه در این کتاب سعی فراوان کرده امامت ائمه اثنی عشر را تثبیت کند و به مدعیان دروغین امامت و فرق باطله، چون کیسانیه و اسماعیلیه و فتحیه و واقفیه پاسخ دهد. به خوبی از عهده این کار برآمده و شیعیان را با دلایل استوار از حیرت و سرگردانی نجات داده است. وی، در مقدمه کتاب، انگیزه خود از نگارش آن به شرح بیان کرده و اختلاف روایات را درباره امامت از علل حیرت شیعیان برشمرده است. کتاب، در ۲۳ باب تدوین شده است. درباره امامت هر امام، به روشنی، سخن به میان است و به ریشه‌های تاریخی و اخلاقی انحرافهای اعتقادی اشاره شده است. ۲۲۷

ابن بابویه در گسترش تشیع بسیار کوشا بود. محمد بن مقاتل، از عالمان نامور آن دوره، به دست وی در ری به مکتب اهل بیت گرایید. ۲۲۸

عالم‌ان دیگر نیز درباره غیبت کتاب نوشتند. عبدالله بن جعفر حمیری، کتابی درباره غیبت امام زمان نوشته ۲۲۹ که نجاشی از این کتاب، به الغیبة والحیره یاد کرده است. ۲۳۰ احمد بن ابی زاهر قمی، کتابی درباره وظایف و برنامه‌های مردم در روزگار غیبت نگاشت. ۲۳۱

تلاش پی گیر عالم‌ان قم در روشن‌گری و بیان دقیق باورهای درست دینی، سبب شد دگراندیشان و صاحبان آرای منحرف، در قم کم‌تر برای فعالیت میدان بیایند و مدعیان بابیت و مهدویت، نتوانند در قم جای پا پیدا کنند و به ویران‌گری بپردازند. حسین بن منصور حلاج بیضایی، که عقائد انحرافی داشت، با ادعای بابیت امام زمان، در مراکز عمده شیعه، بویژه بغداد و قم به انتشار آراء و عقائد خود پرداخت. وی، در نتیجه تلاش و وعظ و سفرهای گوناگون، توانست عده‌ای از رجال شیعه و رجال درباری خلیفه را به خود متمایل سازد. وی در ابتدا، خود را نایب و وکیل امام زمان معرفی می‌کرد. حلاج برای انتشار بهتر افکار خود، راهی قم شد. وی در نظر داشت با ارتباط با خاندان پر آوازه ابن بابویه و کمک آنان، افکار خود را در قم منتشر کند و از این شهر شیعه نشین، به عنوان مرکزی برای انتشار عقائد خود در دیگر سرزمینهای شیعه نشین سود برد. در قم، با بزرگان خاندان ابن بابویه دیدار کرد. ولی عالم‌ان هوشیار قم به ادعاهای حلاج پاسخهای دندان شکنی دادند. و وی با همه تزویرگری و مقدس نمایی، نتوانست کاری پیش ببرد و بدون هیچ گونه دستاوردی از قم بیرون رانده شد. ۲۳۲

شیخ صدوق نیز چون پدر با بصیرت‌اش در شناساندن امام زمان به مردم، با بیان و بنان عرصه داریهای شگفتی داشت و در شهرهای گوناگون، از جمله: قم، ری و نیشابور به آگاه بخشی پرداخت.

شیخ صدوق، همه توان و کوشش خود را برای روشن کردن افکار عمومی و هدایت مردم به کار گرفت و در این راه، موفقیت‌هایی را به دست آورد.

وی در انگیزه نگارش کتاب کمال الدین، نوشته است:

«پس از زیارت امام رضا به نیشابور رفتم و دیدم، گروه بسیاری از شیعیان این شهر، در غیبت امام زمان سرگردانند و از راه درست، به سوی مذاهب انحرافی گرایش پیدا کرده‌اند و مهم‌تر این‌که، دانشمندی از فرزندان بخارا، به نام نجم الدین ابوسعید قمی، که از دیر باز در اشتیاق دیدار او بودم، در دیدار با او متوجه شدم وی در برابر شبهه‌های فیلسوفی از ماوراءالنهر درباره غیبت امام، به تردید افتاده است. برای او درباره سرگذشت غیبت، شمه‌ای باز گفتم و او آرامش پیدا کرد و از من خواست در این باره کتابی بنویسم. «۲۳۳»

ابی القاسم خزاز از فقها و محدثین پرآوازه حوزه قم، کتاب کفایة الاثر را در اثبات مهدی منتظر نوشت. ۲۳۴

بصیرت و راه شناسی، ویژه مردان قمی نبود. بانوان قم نیز در روشن اندیشی پا به پای مردان حرکت می کردند. هم چنان که مردان در شناخت راه خدا و شناسایی امام زمان خود به حقیقت دست یافتند، زنان نیز برای دریافت حقیقت دغدغه داشتند. و در این باره از خبرگان پرس وجو می کردند. بانوان پا به پای مردان، آگاهانه گام در راه شناخت امام زمان شان برداشتند و به تلاش برخاستند. پس از شناخت امام با همه وجود به حمایت از آن بزرگوار برخاستند و افزون بر جانبداری سیاسی، به وسیله فرستادن واجبات مالی، بویژه خمس به تقویت مالی امام خود پرداختند. به گزارش صدوق، زینب همسر محمدبن عبد یل آبی قمی، سیصد دینار به وسیله جعفر بن محمد بن متیل قمی، برای وکیل امام زمان حسین بن روح به بغداد فرستاد.

۲. روشن بینی و خرافه ستیزی

از ویژگیهای دیگر روشن اندیشی حوزه قم، سواکردن حقیقت ناب از بافته های غالیان بود. جریان پر قدرت غلات از آفتهای بزرگی بود که بسیاری از مردم را به شبهه افکنده بود و فتنه آن چنان فراگیر بود که افراد تیز هوش را نیز به گرداب فتنه درافکنده بود. غالیان، درباره امامان باورهای شرک آلودی را منتشر می کردند. شماری از آنان که به مفوضه لقب گرفته بودند، می پنداشتند خداوند آفرینش مردم و رزق و روزی آنان را به پیامبر و امامان واگذار و تفویض کرده است. هواداران این مسلک انحرافی، از روزگار امام صادق (ع) به بعد، به تبلیغ افکار خود، مشغول بودند و امام با آنان گفت و گو کرده بود و ناسازگار پندارهای غلط آنان را با باورها و عقاید ناب شیعه، نمایانده بود و به آنان فرموده بود:

«روزی مردم در حوزه تدبیر خداست و من خود نیازمند آن» ۲۳۵

مفوضه، برای یار گیری در حوزه قم نیز در تکاپو بودند و با تبلیغات گمراه کننده و حق به جانب، به اغوای ناآگاهان می پرداختند.

در بررسی نحله های فکری آن روز، قم سه اصطلاح غلات، مفوضه و مقصره به چشم می خورد. غلات و مفوضه، کسانی بودند که متهم به باورهای غلو آمیز و غیر واقعی درباره امامان بودند. مفوضه در واکنش به اتهام غلو، مخالفان خود را به تقصیر و کوتاه فکری درباره ائمه متهم می کردند و آنان را مقصره می نامیدند. علما و راویان حدیث در قم، به شدت در برابر بسط پندارهای غلط این گروه هوشیار بودند. عالمان آگاه که خطر را نزدیک می دیدند، دست به کار شدند و با مکاتبه با امامان و نوشتن کتاب و رساله، خطر غلات را به مردم گوشزد می کردند و به آنان هشدار می دادند، مواظب جوانان خود باشند.

احمد بن محمد بن عیسی و خاندان بابویه جلودار مبارزه با غلات بودند. علی بن حسکه قمی، قاسم یقطینی، حسن ابن بابا قمی از رهبران این گروه انحرافی بودند. آنان با سخنان فریبنده و تأویلات ناروا، مردم را می‌فریفتند و می‌گفتند:

«آنچه ما می‌گوییم برتر از فهم توده مردم و تفسیر باطن قرآن است و دست ظاهر گرایان از فهم آن کوتاه است.»

احمد بن محمد بن عیسی، باورها و برنامه‌های غلات و مفوضه را با امام حسن عسکری(ع) در میان گذاشت و به امام نوشت:

«کسانی هستند که به تو و پدرانت سخنان ناروا نسبت می‌دهند که دلها از شنیدن آن بیزار می‌شود و چون منسوب به شماست، نمی‌توانیم آنها را رد کنیم. فردی به نام علی ابن حسکه قمی و قاسم یقطینی بر این باورند که مراد از آیه «انّ الصلوه تنهی عن الفحشاء والمنکر» نه رکوع و سجود که مردی است و مراد از زکات و دیگر واجبات و ممنوعات شریعت نیز هموست، نه پرداخت مال. در این باره بر ما منت نهاده، تا از فتنه و هلاکت نجات پیدا کنیم.»

امام در پاسخ نوشت:

«این گفته‌ها از من نبوده و باید خود را از آن دور داری.» ۲۳۶

و نیز امام در نامه‌ای به محمد بن عیسی این دو نفر را لعنت کرد و افزود: شیطان این سخنان را به آنان القا می‌کند. حسن بن محمد بن بابای قمی نیز، از جمله افراد منحرف و خرافه پرداز قمی بود که مورد نکوهش و طرد امامان قرار گرفت.

علمای روشن اندیش و حقیقت یاب، در شناساندن خط غلو و معرفی غالیان، بسیار گسترده عمل کردند. محمد بن حسن بن ولید، حسین بن سعید اهوازی، ۲۳۷ و برادرش ۲۳۸ حسن، ساکن قم، صفار قمی، ۲۳۹ سعد بن عبدالله اشعری ۲۴۰ یونس بن عبدالرحمن قمی ۲۴۱ و محمد بن ارومه قمی ۲۴۲ هر یک کتابی در رد غلات نگاشتند. افزون بر این، قمیان سعی می‌کردند محیط قم را از آلوده شدن به اندیشه‌های ناپاک غالیان پیراسته بدارند؛ از این روی، کسانی را که متهم به افراطگرایی بودند و از غالیان روایت نقل می‌کردند، از قم دور می‌ساختند. حسین بن منصور حلاج، که به دروغ دعوی بابیت امام زمان می‌کرد، از قم بیرون رانده شد. ۲۴۳ سهل بن زیاد آدمی، به اتهام غلو و افراطگری، به دستور احمد ابن محمد بن عیسی از قم بیرون رانده شد. وی مردم را از گوش سپردن به سخنان سهل باز می‌داشت. ۲۴۴ سهل بن زیاد، پس از ترک قم، در ری سکونت گزید. ۲۴۵

و محمد بن علی صیرفی از راویان کوفی که در زادگاه خود، به غلو شهره بود، به قم آمد و به احمد بن محمد بن عیسی وارد شد. میزبان، پس از آگاهی از افکار انحرافی مهمان خود وی را نیز از قم به بیرون فرستاد. ۲۴۶

حسین بن عبیدالله قمی، به سبب سخنان غلو آمیز، از قم اخراج گردید. ۲۴۷

علی بن محمد بن شیر و حسین بن عبدالله محرر نیز از جمله اخراج شدگان از قم بودند. ۲۴۸

مبارزه با غلو و خرافه گرایی در حوزه قم آن چنان جدی بود که می توانست مجازات مرگ را به همراه آورد. به گزارشی، مردم قم یک بار کوشیدند ابوجعفر محمد بن ارومیه قمی را، که متهم به غلو بود، به قتل برسانند؛ ولی چون دیدند او در سراسر شب به نماز مشغول است، از این کار خودداری کردند؛ ۲۴۹ چه آن گروه از غلات تند رو، شریعت را منسوخ و خود را مشمول احکام و انجام واجبات نمی دانستند.

از راه های شناخت غالیان از دیگران، دقت در رفتار آنان در انجام نمازهای یومیه بود. ۲۵۰

ابوجعفر ارومیه، سپسها از اتهام غلو تبرئه شد و امام هادی (ع) صلاحیت او را تایید کرد. به او کتابی در ردّ غلات نسبت داده اند. چه بسا نوشتن این رساله در پی رفع تهمت غلو از خود باشد.

شیخ صدوق غلات و مفوضه را کافر می شمرد و بر این باور بود که آنان در کفر و ضلالت از همه فرق دیگر بدترند. در نظر ایشان نشانه های مفوضه و غلات و همانند آنها، یکی این است که علما و مشایخ قم را به تقصیر متهم می کنند. ۲۵۱

ابن بابویه، برای بیش تر روشن کردن افکار عمومی، درباره غالیان، کتاب ابطال الغلو والتقصیر را نوشت و در آن، بی پایگی عقاید اهل غلو و تقصیر را آشکار ساخت. و هوشیارانه در برابر حلاج ایستاد و پنداربا فیها و بی پایگی اندیشه های سست و سخیف او را نمایاند. در پی این روشن گریها، حلاج ناگزیر قم را ترک کرد. ۲۵۲ این وضعیت از یک طرف نشان دهنده تلاش غالیان برای رخنه در این کانون علمی شیعه و از سویی نشان دهنده باورهای ویژه قمیان درباره خدا و ائمه است. به تعبیر وحید بهبهانی، آنان درجه معینی از عصمت و کمال را برحسب اجتهاد و رأی خود برای ائمه در نظر داشتند و تجاوز از آن را روا نمی شمردند و بالاتر از آن را غلو و ارتفاع می نامیدند. ۲۵۳

۳. موضع گیری در برابر روایتهای سست:

جریان افراطی و انحرافی در باب حدیث، خسارتهای بسیاری به فرهنگ اسلامی و شیعی وارد کرده است. حشویه هر نوع حدیث را می پذیرفتند و همین افراط در پذیرش روایت بود که هرکس به خود اجازه می داد به نام راوی

حدیث، خود را در سلک طالبان دانش درآورد و هر خبری را از هر کس و درباره چیز نقل کند و از این راه افکار و باورهای خرافی و بی ریشه و فتنه خیز، به عقائد مسلمانان راه یابد. علمای قم، از آغاز نقاد حدیث بودند و هوشیارانه از راهیابی هر راوی سست اندیش و بی صلاحیت، به جرگه محدثان و حافظان حدیث جلوگیری می کردند. عالمان حدیث شناس قم، در پذیرش اخبار بسیار دقت داشتند و با افرادی که از راویان ضعیف، اعم از افراد ناتوان در حفظ و افراد ناپارسا روایت نقل می کردند، برخورد می کردند. در صحت و سقم روایات بسیار سخت گیر بودند. از این روی گفته شده ابن ولید از بزرگان قم، احمد بن محمد بن خالد برقی را به جهت نقل روایات از افراد ضعیف، از شهر قم تبعید کرد. گرچه سپسها او در تشییع جنازه برقی پابرنه شرکت کرد که برخی آن را گواه پشیمانی او از برخورد تند با احمد بن خالد برقی دانسته اند. به گفته شیخ در الفهرست محمد بن حسن الولید، کتاب بصائر الدرجات را از صفار روایت نکرده است و مجلسی نوشته است: دلیل برخورد تند ابن ولید، با برقی این بوده که به گمان ابن ولید، مطالب بصائر به غلو درباره ائمه نزدیک است و حال این که آن چه در بصائر آمده، پائین تر از جایگاه واقعی ائمه است و شاید به خاطر اتفاق نداشتن علما درباره آن بوده است. ۲۵۴

وحید بهبهانی می نویسد:

«این استظهار، بنا بر هردو احتمال، استظهار موجهی است. احمد بن محمد ابن عیسی اشعری نیز، در نقل و روایت حدیث بسیار سخت گیر بود. بنابر بعضی از شواهد، او روایت یونس بن عبدالرحمن و حسن ابن محبوب از مشایخ بغداد و کوفه را، تحریم کرده بود. به نوشته نجاشی، سهل بن زیاد آدمی در نقل حدیث ضعیف بود و احمد بن محمد بن عیسی او را به کذب و غلو متهم کرد و وی را از قم بیرون فرستاد. «۲۵۵»

درباره یونس باید گفت، بنا بر روایتی او در نقل حدیث، سماع مستقیم را شرط نمی دانست و رؤیت در کتاب را بسنده می شمرد در صورتی که ابوجعفر اشعری، بر این نظر بود که حدیث باید سماعی باشد، نه از روی کتاب و نیز حسن بن محبوب در نزد اصحاب، متهم بود که بدون واسطه به نقل تفاسیر و روایات ابو حمزه ثمالی اقدام کرده، با این که او را ندیده است. گرچه کشی بر این نظر است که احمد بن محمد بن عیسی پیش از مرگ از این عقیده برگشت و از ابن محبوب و کوچک تر از او به نقل روایت پرداخت چنان که از طریق محمد بن قاسم نوفلی، حدیث رؤیا را از ابن محبوب نقل کرده است. ۲۵۶ البته این تغییر رویه، به معنای عدول ابوجعفر از معیارهای علمی نبوده است، بلکه مطمئن شده که ابن محبوب به نسخه کتاب ابو حمزه دست یافته و پس از اطمینان به صحت انتساب، روایت ابو حمزه را از آن نقل کرده است. ۲۵۷

این شیوه حدیثی قم، راه تعدیل شده اهل الحدیث در دنیای اهل سنت و سلفی گری بود. چه دقت در ضبط حدیث در آن رعایت می شد و در مواردی از استدلال و شرح و بسط و نقد حدیث برای فهم آن به دور نبود. کتابهایی مانند معانی الاخبار صدوق، شاهد آن است. این نص گرایی و فاصله گرفتن از نقد و بررسی احادیث به شیوه متکلمان، مورد نقد عالمان مکتب بغداد، مانند شیخ مفید و سید مرتضی قرار گرفت. شیخ مفید صدوق را متهم به

ظاهر گرایی می‌کرد. و در کتاب تصحیح الاعتقاد، مسائل سرویه و آثار دیگر خود، روش استاد را مورد نقد قرار داده است. ۲۵۸ سید مرتضی، قمیان را متهم به گرایش به تشبیه کرد. گرچه سپسها عالمی قمی در سده دهم در رساله «تنزیه القمیین من التشبیه» به دفاع از قمیان پرداخت و گفته‌های سید مرتضی را رد کرد. علامه کاظمینی، در «کشف القناع» پس از برشمردن خدمت‌های فرهنگی صدوق به شیعه و جدا کردن وی از قشری گرایان اهل حدیث و توجه وی به استدلال و مناظره، در تحلیل نقدهای تند شیخ مفید و سیدمرتضی به اهل حدیث و صدوق، چنین نتیجه گرفته که محدثان، چنان عرصه را بر خردگرایی تنگ کرده بودند که شیخ مفید برای نجات فرهنگ عامی و فکری شیعه، چاره‌ای جز شدت عمل در برابر آن نمی‌دید.

۴. تعهد و مسؤولیت پذیری:

چه بسیار عالمان که از انجام وظیفه سرباز زده‌اند. در سخن مرد میدان، ولی در مرحله عمل، پای پس می‌کشند و از میدان دوری می‌گزینند.

رهبر انقلاب اسلامی، در سفر به قم، جهاد و مبارزه را از شاخصه‌های حوزه قم به شمار آورد که عالمان قم در میدانهای گوناگون جهادی، در صحنه بوده‌اند. در میدان خود سازی و جهاد با نفس، در میدان تبلیغ مکتب و جهاد و در مبارزه با ستم.

به شهادت اسناد تاریخی، حوزه قم، در میدان تبلیغ و گستراندن آموزه‌های وحیانی مکتب تشیع، پیشرو و فعال بوده است. معرفی مکتب و دفاع از بنیانهای فکری تشیع، از اولویتهای مهم حوزه قم بود. رساله‌های به جای مانده به زبان عربی و فارسی در دفاع از بنیانهای فکری تشیع گواه این امر است. به نگاشتن رساله و تلاشهای علمی در حوزه قم، بسنده نکردند، رنج سفرهای طولانی را به جان خریدند. اسحاق بن محمد بن حسن بن حسین بابویه، از شاگردان شیخ صدوق، در معرفی تشیع، کتابهای ارزنده‌ای به فارسی و عربی نوشته است. ۲۵۹

علمای قم، بویژه علویان، با سفرهای تبلیغی به دیگر شهرها و مراکز علمی، از جمله کاشان و اصفهان، شمال ایران و خراسان، با گفت‌وگو و مناظره با علمای دیگر مذاهب، حقائق مکتب اهل بیت را برای دیگران روشن و پیام علوی را در دیگر نقاط منتشر ساختند و توانستند با نقد و نظر و درایت و مدارا، از شبهه افکنیهای دگرانیشان پاسخ گویند. یعقوب بن یزید قمی، از اصحاب امام رضا و امام جواد(ع) در بغداد ساکن شد و در کانون حاکمیت بنی‌عباس، به معرفی مکتب اهل بیت پرداخت. ۲۶۰ ابوعبدالله، عیسی بن ابراهیم از محدثان قمی برای نشر اندیشه‌های خود راهی مصر شد. ۲۶۱ احمد بن علی قمی، معروف به شقران در «کش» از شهرهای ماوراءالنهر، رحل اقامت افکند و به روشن‌گری پرداخت. ۲۶۲

حسین بن اشکیب از متکلمان و فقهای برجسته قم و از اصحاب امام هادی و امام عسکری (ع) به شمار بود. ۲۶۳ وی مدتی در آستان مقدسه حضرت معصومه به خدمت پرداخته است. ابن اشکیب، برای عمل به وظیفه تبلیغ دین، حوزه گرم قم را ترک گفت و به سرزمین ماوراء النهر هجرت کرد. وی در سرزمین کش و سمرقند حوزه درسی برقرار کرد. محمد بن مسعود عیاشی سمرقندی و محمد بن وارث، در محضر وی دانش آموخته‌اند. وی در آن سرزمین، با دو گروه مردم روبه‌رو بود، غیر مسلمانان چون بوداییان و پیروان زرتشت و ترسایان و نیز داعیان و مبلغان دیگر مذاهب اسلامی. وی در معرفی اسلام اصیل و دفاع از پیامبر و مکتب اهل بیت، آثاری پدید آورد. ۲۶۴ و مسائل اعتقادی را هم برای استفاده مردم در قالب کتاب و رساله عرضه داشت. ۲۶۵ سخنوری توانا و اهل مناظره بود و با علمای اهل کتاب و علمای فرق اسلامی مناظره می‌کرد. ابوغانم هندی، از دانشمندان مسیحی بنام کشمیر بود. وی نام پیامبر اسلام را شنیده و در جست‌وجوی حقیقت به بلخ آمده بود. امیر بلخ برای مناظره با ابوغانم، علمای بلخ را گرد آورد. علمای فرق اسلامی آن شهر نتوانستند با دیدگاه‌های کلامی خود ابوغانم را قانع سازند. حاکم بلخ، به اشارت برخی از آگاهان، حسین بن اشکیب را از سمرقند به بلخ فراخواند و زمینه مناظره وی با ابوغانم را آماده کرد. مناظره و گفت‌وگوی علمی بین ابوغانم و ابن اشکیف انجام گرفت. پس از مناظره، ابوغانم مسلمان شد و به مکتب اهل بیت گروید و ابن اشکیب وی را با معالم دین آشنا ساخت. ۲۶۶ ابن اشکیب، دارای حوزه درسی و شاگردان بود. محمد بن وارث سمرقندی کتابهای او را روایت کرده و ابن قولویه از سمرقندی گزارش کرده است. ۲۶۷

جعفر بن محمد بن قولویه قمی، ساکن بغداد بود، برای تبلیغ و طلب دانش به شهرهای ماوراء النهر سفر کرد و از محضر علمای پر آوازه‌ای چون عمر بن عبدالعزیز کشی، حسین بن اشکیب، و جعفر فرزند عیاشی ۲۶۸ استفاده برد.

شیخ صدوق نیز در شهرهای گوناگون جهان اسلام به تبلیغ دین و مکتب تشیع پرداخته است. وی به شهرهای گوناگون خراسان و آسیای میانه و عراق سفر کرده. در این سفرها، به هر دیاری که می‌رسیده، با صبر و حوصله معالم دین و رهنمودهای امامان اهل بیت را بدانان می‌آموزانده و به شبهه‌های مطرح شده از سوی دیگران پاسخ می‌داده است. وی کتاب حدیثی و فقهی «من لایحضره الفقیه» را در سفر علمی بلخ نوشته است. شیخ صدوق بارها به نیشابور، از شهرهای بزرگ خراسان و از کانونهای علمی جهان اسلام سفر کرده است.

علی بن خزاز قمی از علمای برجسته قم، در دانش کلام جایگاه ممتازی داشته است. آقا بزرگ از وی به عنوان «الفاضل العالم المتکلم الجلیل الفقیه المحدث» ۲۶۹ نام می‌برد. وی در نزد شیخ صدوق و دیگر عالمان درس خوانده است. ۲۷۰ در حوزه دانش کلام کتاب کفایة الاثر را نوشته است. در این نوشته، با دلائل استوار، امامت ائمه دوازده گانه را اثبات کرده است. این کتاب برای نویسندگان پس از وی الگو شد که درباره دوازده امام بنویسند.

علامه وحید بهبهانی درباره این کتاب نوشته است:

«کتاب کفایه الاثر را کتابی دراز دامن و در نهایت خوبی یافتیم. تمام مطالب آن را روایاتی که از رسول اکرم(ص) و غیر ایشان درباره ائمه(ع) رسیده است، تشکیل می‌دهد. و تحقیقات آن گواه فضل و دانش بالای مؤلف است.» ۲۷۱

ابن خزاز، انگیزه خود را از نوشتن این کتاب این گونه بیان کرده است:

«شماری از شیعیان، آگاهی کافی در امر امامت نداشتند، از این روی، در روبه‌رو شدن با شبهه افکنیهای مخالفان در موضوع امامت، به تردید افتاده بودند. و شبهه‌های آنان را تا آن جا پیش برده بود که دلایل روایی بر اثبات امامت ائمه(ع) را انکار می‌کردند. شیعیان دست خود را از دلیلهای روایی و نصوص بر امامت تهی می‌دیدند. حتی برخی پا را فراتر گذاشته و گمان کردند از صحابه نیز نسبت به امامت خبر و اثری نرسیده است. چون وضعیت اعتقاد دینی آنان را این گونه یافتیم. بر خود لازم دیدم در این مسأله به تحقیق و جست‌وجو بپردازم و با گردآوری آثار و اخباری که امامت ائمه(ع) را اثبات می‌کند، حقیقت را بر همگان آشکار کنم و به شبهات مطرح شده در این باره پاسخ گویم.»

ابن خزاز، با تلاش بسیار و ابتکار در خور تقدیر، روایات و احادیثی که به طور صریح بر امامت ائمه(ع) دلالت دارند و اصحاب مشهور پیامبر(ص) روایت کرده‌اند، در کتاب خود ثبت کرده است. از جمله: روایت‌های علی(ع) عبدالله بن عباس، عبدالله بن مسعود، ابی سعید خدری، ابی ذر غفاری، سلمان فارسی، فاطمه(س)، ام السلمه و ام المومنین عایشه. سپس اخبار و روایاتی که درباره تعیین هر یک از ائمه(ع) به نص صریح امام پیشین رسیده، با نظم ویژه‌ای نقل کرده و آنها را دلیل محکم و استواری بر انتصاب ائمه(ع)، بویژه امام زمان(ع) می‌داند. از این روی، حجت را بر همگان تمام شده می‌انگارد.

افزون بر این، آخرین باب کتاب را به روایاتی که از سوی امام عسکری(ع) درباره حضرت مهدی و امامت پیشوای دوازدهم شیعیان رسیده اختصاص داده است. در پایان، روایاتی که از زید بن علی بر حقانیت امامت امام عصر(عج) نقل شده می‌آورد که این خود، در هدایت زیدیان، که در آن روزگار در یمن و شمال ایران در اکثریت بودند، کارساز بود. ارتباط فرهنگی میان حوزه قم و شمال ایران، که در سده‌های سوم و چهارم پایگاه زیدیه به‌شمار می‌رفته، بسیار اثرگذار بوده است. رفت و آمدهای هدفدار علمای قم به شمال ایران، موجب شده که میان علمای این دو منطقه پر اهمیت ارتباطی وثیق برقرار شود و به تدریج مردم گیلان و مازندران، به کیش امامیه گرایش پیدا کنند و امکانات فرهنگی و اجتماعی و جغرافیایی خود را در خدمت تشیع به کار گیرند و کم کم در قزوین و ری اثر بگذارند و مشعل تشیع را در این سرزمینها برافروزند. و از ری فرهنگ تشیع را به خراسان و دیگر نقاط ایران، سریان دهند.

حوزه قم و دیگر تلاشهای اجتماعی

کارکرد علمای قم در تحقیق و تبلیغ و تدریس خلاصه نمی‌شد. آنان خود را حاملان پرچم رسالت پیامبر و وارث انبیا می‌شمردند و بر خود لازم می‌دانستند که در راه اجرای احکام خدا و گسترش عدالت در جامعه کوشش کنند. حوزه قم در دوران حکومت عباسیان تاسیس شد و حکومت گران درصدد بودند که دست شیعیان از کارهای حکومتی، کوتاه باشد. حکومت گران، همواره به چشم دشمن به حوزه‌های شیعه می‌نگریسته‌اند. علمای قم، گرچه از کارهای حکومتی دور بودند، ولی در حد قدرت خود تلاش می‌کردند از فرصت‌های به دست آمده بهره‌مند و در اجرای دستورات شریعت و اقامه احکام دین و عدالت اجتماعی، گام‌هایی بردارند و بتوانند مردم خود را از عدالت و رفاه اجتماعی بهره‌مند سازند. اقتدار آل بویه در دولت عباسیان، فرصت مناسبی بود که قمیان بتوانند خود را به قدرت نزدیک سازند. موضوع قضا، از مسائل مهم بود. این منصب از مناصبی بود که دادرسان در سایه آن، هم به اقامه احکام الهی می‌پرداختند، اجرای حدود می‌کردند و مفسدان را به مجازات می‌رساندند و از گسترش جرائم پیش‌گیری می‌کردند و نیز تا حدودی داد ستم‌دیدگان را از ستمکاران می‌گرفتند. در سده‌های سوم و چهارم و پس از آن فرصت قضا و دادرسی قم به علمای این شهر واگذار شده بود. علما از ظرفیتهای قضائی به دست آمده، برای پیش‌برد هدفهای خیر خواهانه خود استفاده می‌کردند. آنان میان مردم، به دادرسی می‌پرداختند و از نیاز مردم به قضاات برگمارده شده از سوی حاکمان، می‌کاستند و در سایه فرصت به دست آمده، از درد و رنج فرودستان می‌کاستند. خاندان دعویدار قمی از خاندانهای عالم خیزی بود که نام آنان در چندین سده با قضاوت و دادرسی امور قم رقم خورده است. شیخ منتجب الدین، از شماری از آنان نام برده، از جمله از قاضی احمد بن احمد دعویدار. از او به عنوان ثقة و صالح و حافظ حدیث یاد کرده است. ۲۷۲ و نیز قاضی رکن الدین دعویدار، قاضی ظهیر الدین ابوالمناقب، قاضی علاء الدین، شیخ نجم الدین فقیه، قاضی تاج الدین دعویدار. ۲۷۳ به صلاح، نیک نامی، حافظ دین و احادیث یاد کرده است. شیخ عبدالجلیل رازی، این خاندان دانشمند پرور را به زهد و دانش و پارسایی و اهل فتوی و اجتهاد ستوده است ۲۷۴ و نیز منتجب الدین از سید زین الدین، امیره حسینی و شیخ سدید الدین ابو محمد فادار قمی به عنوان قاضی فاضل یاد کرده است.

ارتباط ولایی حوزه قم با اهل بیت

علمای حوزه قم، همانند دیگر علمای شیعه، افزون بر مرجعیت دینی، مرجعیت سیاسی را از آن ائمه و نائبان آنان می‌دانستند. بر این عقیده بودند که آنان جانشینان پیامبر خدا(ص) هستند و حق امر و نهی در امور اجتماعی و سیاسی از حقوق آنان است و خلفای اموی و عباسی، غاصبانند. مردم می‌بایست واجبات مالی خود را به امام زمان خود بپردازند. بزرگان قم تلاش داشتند در عین حفظ رابطه ظاهری خود با حاکمان رسمی، با امام معصوم در ارتباط باشند و زندگی فردی و روابط اجتماعی خود را بر اساس فرامین آنان شکل دهند. ائمه(ع) در میان قمیان، چندین وکیل و نماینده داشتند. وکلا، از میان افراد زبده، اسلام شناس فقیه و با درایت و تدبیر برگزیده شده بودند. افزون بر نمایندگی در مسائل شرعی، اموال متعلق به امام معصوم را گرد می‌آوردند. بخشی از آن را نزد ائمه فرستاده

و بخشی از آن را با اجازه ائمه در امور بایسته و نیازهای فوری مردم به مصرف می‌رسانیدند. ۲۷۵ اردبیلی، درباره زکریا بن آدم قمی نوشته است:

«کان زکریا ابن آدم ممن تولی لهم»

زکریا پسر آدم از جمله متولیان امور ائمه بود. ۲۷۶

و احمد بن اسحق اشعری از دیگر نمایندگان صاحب نظر و پر آوازه امام بود. وی پرسشهای مردم را به امام عسکری منتقل و پاسخ آنها را به مردم می‌رساند. افزون بر آن وکیل در گردآوری و توزیع خمس نیز بود. بارها، پرسشهای مردم را گرد آورده و همراه با اموال امام در جمع دیگر مردم، از قم به سامرا برده است.

احمد بن اسحاق متولی موقوفات امام عسکری (ع) در قم نیز بود و مسجد امام حسن عسکری، واقع در بازار قم، به وسیله او بنا شده است. ۲۷۷ وی در بازگشت از سفری که به سامرا داشت، در حلوان درگذشت. اکنون آرامگاه این محدث پر تلاش در شهرستان سرپل ذهاب زیارتگاه ولایت مداران است.

علی بن ریان قمی نویسنده منشور الاحادیث نیز از وکلای امام هادی (ع) بود. ۲۷۸ صالح بن محمد همدانی، از یاران امام جواد و هادی (ع)، به نمایندگی از امام نهم سرپرستی اوقاف قم را برعهده داشت. ۲۷۹ عروه بن یحیی، از وکلاء و افراد مورد اعتماد امام عسکری (ع) بود ۲۸۰ محمد بن احمد بن جعفر عطار قمی از اصحاب امام هادی و عسکری، وکیل امام عسکری (ع) بود ۲۸۱ و محمد بن احمد قمی ۲۸۲ و محمد بن احمد جعفری قمی نیز سمت وکالت از امام یازدهم را برعهده داشتند. ۲۸۳

قمیان، واجبات مالی را حق اهل بیت پیامبر می‌شمردند. حاکمان را غاصب می‌دانستند؛ از این روی تلاش می‌کردند از دادن مالیات به حکام ستمکار و دشمن اهل بیت سرباز زنند. کتابهای تاریخی، آکنده از نافرمانی قمیان در برابر خراج گزاران است. با وجود سخت گیریهای حاکمان عباسی نسبت به روابط اقتصادی قمیان با ائمه و مصادره اموال خمس و نذورات و هدایای مردم قم برای ائمه، کاروان قمیها پیوسته از این شهر به سامرا در حرکت بود. ۲۸۴ متوکل، قمیان را متهم می‌کرد برای امام هادی (ع) پول واسلحه می‌فرستند. ۲۸۵ اوقاف قم نیز زیر نظر وکیلان مدبر و هوشیار منصوب از جانب ائمه اداره می‌شد که همه اینها شکلی از دخالت و رهبری محسوس امامان در امور اجتماعی بود و از طرفی، علمای قم، با حکومت عباسیان نیز در ارتباط بودند و مسائل مالیاتی، امور دفاعی و کارگزاری قم با مشاورت آنان حل و فسخ می‌شد. علمای قم، در حل مشکلات اجتماعی مردم می‌کوشیدند و تلاش داشتند بدون اصطکاک با کارگزاران متعصب و تنگ نظر، بتوانند کارها را پیش برند و با مدارا، نظم و امنیت شهر را برقرار کنند، هر چند در پرداخت مالیات شهر، گاه و بیگاه با دولتیان رویاروی می‌شدند. در هر حال، نیاز حاکمان، به تدبیر، نفوذ و دانش علمای حوزه سبب می‌شد که حکومت، دست آنان را در برخی کارهای اجتماعی باز گذارد و بسیاری از کارهای مهم اجتماعی، با همکاری علمای قم انجام می‌گرفت. بدون رایزنی آنان، والیان

نمی‌توانستند کاری پیش ببرند. چنانکه حاکم قم، در امور اجتماعی به بزرگ علمای قم، احمد ابن محمد ابن عیسی مراجعه می‌کرد. ۲۸۶ ابوالقاسم کاتب، برادر نویسنده تاریخ قم، که در زمان نوشتن این کتاب، والی قم بود و از فضایی حوزه قم به شمار می‌رفت (ابوعلی شیبانی، در نوشتن کتاب خود از او بسیار کمک گرفته است) ۲۸۷ دارالضرب قم را تأسیس کرده است. در برهه‌های گوناگون، حاکمان قم از میان علما و محدثان برگزیده شده‌اند. این کسان هم با حاکمان رسمی در ارتباط بودند و به آنان مالیات می‌پرداختند و هم با امامان اهل بیت، ارتباط داشتند. شعیب ابن عبدالله، چندین سال والی قم بود. حمزه بن یسع قمی، از راویان از امام رضا(ع) کارگزاری قم را برعهده داشت. و همو نزد هارون الرشید رفت و با درایت و نفوذ خود، حوزه قم را از اصفهان جدا کرد و آن را حوزه‌ای مستقل گردانید و منبر در جامع آن نهاد ۲۸۸ و نیز او زمین قم را برای مالیات پیمایش کرد و این برای اولین بار بود که در قم انجام می‌گرفت و زمینهای قم مساحت می‌شد. و پس از او فرزندان، علی و عامر کارگزار سرزمین قم شدند. علی بن عیسی اشعری از محدثان این شهر، مدتی از سوی سلطان کارگزار قم بوده است. ۲۸۹ ریان بن صلت قمی با دربار مأمون در ارتباط بوده است. وی، گاه در حضور مأمون سخنرانی می‌کرده است. در دیگر مناطق نیز علمای قم با مسائل سیاسی و کارگزاران حکومتی در ارتباط بودند. ابوالفضل ابن عمید، از وزیران برجسته دولت عباسیان، قمی بود. وی را اهل شمشیر و قلم شمرده‌اند و در فلسفه و ادبیات تبحری ویژه داشته است. وی در نزد عالم بزرگ قمی، احمد ابن اسماعیل سمکه قمی، مورخ و محدث درس خوانده بود. ۲۹۰ خاندان علقمی که در چندین دوره از حکومت عباسیان وزارت داشتند، قمی بودند. مویدالدین محمد بن محمد بن عبدالکریم قمی، از فضایی قم وزارت خلیفه ناصر را برعهده داشت ۲۹۱ و نیز ابن علقمی، آخرین وزیر دوران عباسی، که با خواجه نصیر طوسی در ارتباط بود که همه نشانگر حضور جدی قمیان در صحنه‌های سیاسی تاریخ مسلمانان است.

با روی کار آمدن آل بویه، که گرایشهای شیعی خود را پنهان نمی‌کردند، گرایش علمای قم به سیاست بیش‌تر شد و موجب گردید، حوزه قم همکاری بیش‌تری با حکومت داشته باشد. خاندان ابن بابویه با آل بویه همکاری داشتند. حسین بن علی بن حسین، به سفارش صاحب بن عباد، در کار پژوهش و تالیف کتاب بود ۲۹۲ و شیخ صدوق به رکن الدوله دیلمی نزدیک بود. رکن الدوله با استفاده از امکاناتی که در اختیار داشت، فعالیت‌های فرهنگی را گسترش داد. از جمله کارهای مثبت وی تشکیل مجالس نقد و نظر و گفت‌وگوهای علمی بود. وی شیخ صدوق را به این مجالس، دعوت کرد. این مجالس، به انتشار مکتب اهل بیت در ری و خراسان، بسیار کمک کرد. ۲۹۳

ارتباط نزدیک حوزه با سیاست و جامعه، رونق و شکوفایی متقابلی را برای حوزه و جامعه رقم زد. تحقیقات نو و ارزش‌مندی در زمینه دانشهای اسلامی و کاربردی پدید آمد و کسانی از علما در زمینه تاریخ و جغرافیا و زمین‌شناسی و مالکیت رساله نوشتند. و نیز در شیوه همکاری با زمامداران بنی عباس و حاکمان جور رساله‌های فقهی نوشتند. و به سبب همکاریهای دوجانبه علما و مردم، پیشرفتهای شگفتی در حوزه زندگی و معیشت مردم به وجود آمد و شهر قم در زمینه تمدنی گامهای بزرگی برداشت. استقلال سیاسی قم و جداکردن آن از حوزه جغرافیایی و سیاسی اصفهان، ایمن سازی بناها و گسترش ساختمانهای استوار و آجری، ۲۹۴ رواج سازمان پولی واحد و ضرب

سکه، بازارهای پررونق و آکنده از کالاهای مورد نیاز، رونق تجاری با سرزمینهای مجاور، ایجاد راه آبها و کاریزهای گوناگون و استفاده مردم از آب شیرین و پاک را می‌توان از جلوه‌های پیشرفت این شهر برشمرد.

احمد بن محمد برقی، در کتاب خود آورده است:

«که مجموع ضیعت‌ها که عرب را به قم بود، همه نو و اسلامی بودند و عرب اشعری آن را بنا کردند و استحیای آن نمودند و کاریزها بیرون آوردند و برزیگران را بدان فرستادند. بعضی در اصل دیه و ضیعت نبوده و ایشان به ابتدا آن را بنا کرده‌اند و بعضی در ایام القدیم بوده‌اند و خراب شده ایشان دیگر باره آن را عمارت کرده‌اند. »

مقدسی (د: ۳۷۵ق)، قم را یکی از زیبا ترین شهرهای جبال دانسته است. ۲۹۵ تقسیم عادلانه آبها، ۲۹۶ وجود باغهای سرسبز پسته و فندق، مزارع زعفران، صنایع دستی متنوع، ۲۹۷ مساجد با شکوه و کاروانهای زیارتی عتبات، ۲۹۸ امنیت راه‌ها و... همه، از برکتهای حضور فعال حوزه در این شهر بوده است. در همه این نوآوریها، عالمان دین نقش آفرین بوده‌اند و در سایه رهنمودهای آنان این کارهای تمدنی انجام گرفته است.